

# کرانه

نشریه کرانه که اولین شماره آن در دست شماست، سری جدید از نشریات کانون مدافعان حقوق کارگر است که تلاش دارد تا مسایل ضروری و مورد بحث جنبش کارگری را در دسترس همگان قرار دهد.

این نشریه با رویکرد دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان، تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا بتواند در ارائه راهکارها برای مقابله با ستم و استثمار نظام سرمایه داری و پایمال شدن حقوق کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم گامی بردارد. ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که برای ایجاد تشکل‌های کارگران و زحمتکشان و شوراهای مردمی و در انتها ایجاد تشکل سراسری، چه به شکل فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها و یا سازمان‌های اجتماعی و سیاسی که ضرورت این مرحله از مبارزات مردم است، تلاش بی‌وقفه داشته باشیم و در این راه از تمامی مدافعان و فعالان حقوق کارگران و زحمتکشان می‌خواهیم تا به هر ترتیب که می‌دانند از کمک‌های نظری و حمایتی خودداری نکرده و ما را یاری دهند.

شعر، داستان، مقاله و تحلیل‌ها یتان را برای ما ارسال کنید، بی شک همه‌ی آنها می‌تواند به پربارتر شدن نشریه کمک شایانی کند. در انتظار انتقادات و پیشنهادات شما هستیم.

کانون مدافعان حقوق کارگر

خرداد ۱۳۹۷



## فهرست

- ۳.....کودکان کار قربانیان حرص و آرز نظام سرمایه داری.....
- ۷.....مصاحبه با کودک کار.....
- ۱۲.....کودکان کار؛ محصول سرمایه‌داری.....
- ۱۸.....جمع آوری کودکان کار و خیابان با وجود خلاء قانونی.....
- ۲۳.....ضرورت هوشیاری مردمی و ایجاد تشکل سراسری.....
- ۲۵.....حوادث کازرون.....
- ۲۸.....اعتصاب، گامی به سوی تغییرات بنیادین.....  
مروری کوتاه بر
- ۳۴.....اخبار.....
- ۴۱.....حوادث کار همچنان قربانی می‌گیرند.....
- ۴۴.....ماجرای خصوصی سازی شرکت هیکو.....
- ۵۱.....خودکشی؛ مرگی خود خواسته؟!.....
- ۵۴.....شعر در کف مردانگی.....
- ۵۵.....خلاصه داستان.....
- ۵۹.....شعرنیمه شب.....
- ۶۲.....معرفی فیلم کودک و استثمار.....

@kanoonmodafean

آدرس کانال کانون مدافعان حقوق کارگر:

www.kanoonm.com

آدرس سایت:

kanoon.m.h.kargar@ gmail.com

ایمیل:

@A\_kanoonmodafean

تماس با آدمن کانال:

## کودکان کار قربانیان حرص و آز نظام سرمایه داری

علیرضا ثقفی

از آن هنگام که اولین انباشت‌های سرمایه به منصفه ظهور رسید، دسترسی به نیروی کار ارزان سرلوحه حرکت صاحبان سرمایه قرار گرفت. نیروی کار ارزان همان عصای موسی‌ای است که برای گسترش و انباشت بیشتر سرمایه معجزه‌آفرین است. به رغم همه توصیه‌های خیرخواهان جامعه انسانی، در زشتی و غیر انسانی بودن بهره‌کشی از کار کودکان، این امر هم چنان ادامه دارد. در این نوشته می‌خواهیم مسئله کار کودک را از زاویه دید خود کودکان مورد بررسی قرار دهیم. زیرا که این مطلب بارها و بارها از دید جامعه سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گرفته است و مخالفان آن نیز بارها دلایل خود را در غیر انسانی بودن آن بیان کرده‌اند.

اگر در نظر بگیریم که کودک به انسان نابالغی اطلاق می‌شود که هنوز از لحاظ جسمی و روانی به انسان کاملی تبدیل نشده است، پس به راحتی می‌توان گفت که انتظار انجام کاری که از عهده او بر نمی‌آید، در هر صورت غیر عقلانی و ظالمانه است. کار که یک فعالیت آگاهانه و منظم برای ایجاد کالا و یا ارائه خدمتی است که دارای ارزش باشد، تنها از عهده انسان بالغی بر می‌آید که مهارت کافی برای انجام آن را داشته باشد و در غیر این صورت، یعنی در صورت نبودن مهارت کافی برای انجام کار تنها امری اجباری و تحت فشار خواهد بود که بر هر شخصی و از جمله کودک کار تحمیل می‌شود. تحمیل و اجبار به انجام کاری همواره در هر انسانی به نوعی حس انتقام‌گیری را ایجاد می‌کند. همان گونه که انتقام‌گیری و انتقام‌جویی در هر حرکت کور اجتماعی می‌تواند خسارات‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. به طور قطع این نوع از اجبار به انجام کار در کودکی که به گونه‌ای طبیعی باید به آموزش و فرا گرفتن مهارت بپردازد، بیش از هر چیز در او زمینه نفرت و عصیان در برابر جامعه را بوجود می‌آورد. طبیعی است که او از هر بزرگ‌تری متنفر باشد زیرا هیچ بزرگ‌تری حقوق او را رعایت نکرده است. کودک کار،

خود را در میان هیولاهایی می‌بیند که تنها به فکر سوءاستفاده از او هستند. او خود را بی‌پناه در میان گرگانی احساس می‌کند که هر دم در فکر کندن تکه‌ای از بدن او هستند. او هیچ امنیتی برای زنده ماندن ندارد و اساساً زندگی برای او معنی و مفهومی دیگر دارد. به او چنین باورانده شده است که تنها حق دارد به هیولاهائی به نام بزرگتر خدمت کند بدون آنکه حقی برای او قائل باشند. او خود را در قعر جامعه احساس می‌کند که دیگر پائین‌تر از او وجود ندارد.

در حقیقت نظام طبقاتی او را در پائین‌ترین حد قرار داده است. تمام فشار و ستم طبقاتی در انتها به کودکان کار منتقل می‌شود. اگر می‌پذیریم که در جامعه طبقاتی به تدریج از بالا به پائین ظلم و ستم منتقل می‌شود و هم چنین از مردان به زنان و از لایه‌های اجتماعی برتر به لایه‌های پائین‌تر، در این سیستم نابرابر، در پائین‌ترین رده همان کودکان قرار دارند. کودک کار معنی بازی و محبت را درک نمی‌کند، زیرا که اساساً چنین چیزی را نمی‌بیند. به همین جهت کسانی که با کودکان کار ارتباط دارند به خوبی می‌دانند که جلب اعتماد آنان چقدر مشکل است. در حقیقت آنان به جامعه اعتماد ندارند و همین امر به آنان این حق را می‌دهد که بر جامعه بشورند و تمام نظم و نظام آن را به هیچ گیرند، همان‌گونه که جامعه آنان را به هیچ گرفته است.

از همین جا است که هر گونه تغییری در جامعه سرمایه‌داری باید از پائین‌ترین بخش تحت ستم آن آغاز شود و از همین جا است که بخش بزرگی از روشنفکران اولین گامهای مشارکت خود را در فعالیت‌های اجتماعی از کودکان کار آغاز می‌کنند و از همین جا است که امر مشارکت در لغو کار کودک و مبارزه برای آن یکی از کلیدی‌ترین عوامل دگرگونی‌های جامعه سرمایه‌داری است.

بنیان جامعه سرمایه‌داری بر استثمار است و اگر لحظه‌ای استثمار و سود سرمایه‌ها به خطر بیافتد و یا متوقف شود، نظام جامعه سرمایه‌داری از هم می‌پاشد. سود امکان تداوم ندارد، مگر هیرارشی و یا هرم قدرت این نظام با همه وجود حفظ شود.

پاشنه آشیل این نظام به خصوص در جوامعی که با تکنولوژی عقب مانده سر و کار دارند و پایه‌های آن بر روی استعمار هر چه بیشتر از نیروی کار ارزان است، بر روی دوش کار کودکان است.

### پدیده کار کودک در نظام سرمایه‌داری

در کشورهای اروپا و امریکا پدیده کار کودک، در قرن نوزدهم رواج بسیار داشت و هر چند مبارزان چپ و کارگری توانسته بودند با مبارزات پیگیر خود، علیه آن قوانینی را به تصویب برسانند، اما نتوانسته بودند از استثمار کودکان توسط نظام سرمایه‌داری جلوگیری کنند. اما در اوائل قرن بیستم و به خصوص با ظهور کشورهای سوسیالیستی، این پدیده همانند بسیاری از پدیده‌های آغاز سرمایه‌داری، مانند کار روزانه ۱۲ تا ۱۸ ساعته، می‌رفت که به تاریخ سپرده شود. به خصوص پس از جنگ جهانی دوم و گسترش اردوگاه سوسیالیسم، همراه با گسترش اتحادیه‌ها و سندیکاها و شوراهای کارگری و به خصوص گسترش آموزش پرورش و بهداشت رایگان در سطح کشورهای مختلف و از جمله کشور خودمان، پدیده کار کودک کم‌رنگ شده بود. اما با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و پس گرفتن بسیاری از دست‌آوردهای مبارزات کارگران در سطح جهانی، به ویژه خصوصی شدن آموزش و پرورش و بهداشت تحت عنوان جهانی‌سازی، بار دیگر پدیده کار کودک و این بار در کشورهایی با تکنولوژی عقب مانده گسترش یافت. کار کودک و در حقیقت تبدیل جان کودک به سرمایه و سود، این بار در کشورهایی همانند هند و پاکستان و بنگلادش و ایران و بخش‌هایی از آفریقا گسترش یافت. چرا که حرص سیری‌ناپذیر سرمایه‌ها و سرمایه‌دارانی که هر روز بر سرمایه خود باید بیافزایند به منبع و مبدایی دست یافته بودند که همانند بردگان آفریقا، اما این بار در شکل و شمایل دیگری می‌توانستند آن را به سرمایه تبدیل کنند. در دوران جهانی‌سازی، به جای بردن بردگان از آفریقا و سایر مناطق به امریکا و غیره، این بار ابزار کار را به پیش بردگان می‌برند و نیازی به حمل پردردسر بردگان نیست و از آن جا که می‌توان بردگان را آن چنان گرسنه نگهداشت که خود با دست خود نه تنها تن به بردگی دهند، بلکه

کودکانشان را نیز به بردگی بکشند تا زنده بمانند، کار آسان‌تر است. برای به بردگی کشیدن کودکان، نیاز به لشکرکشی و کشتی توپدار نیست، بلکه گرسنگی دادن به نیروی کار کافی است. در مسیر به بردگی کشیدن نیروی کار و خانواده او، خصوصی‌سازی‌های تمامی خدمات عمومی، جمعیت وسیعی را میان مرگ و زندگی قرار می‌دهد و در نتیجه فروش هر آن چیز، از جمله کار کودک، به جبری اقتصادی تبدیل می‌شود؛ نمی‌توان از فروش نیروی کار کودک صحبت کرد، و در کنار آن از فروش جان او سخن به میان نیاورد. از هر قسمت بدن کودک کار که بتوان حداکثر استفاده می‌شود؛ فروش تمامی اعضای بدن کودکان در کنار فروش جان کودکان به امری اقتصادی و سودآور تبدیل می‌شود، فروش کودکان به عنوان کالای جنسی خوشگذرانی مردان و زنان خادمان سرمایه را تامین می‌کند. اگر برای گسترش سرمایه‌داری در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ "گوسفندان آدمها را می‌خوردند" (اشاره به تبدیل شدن مزارع به چراگاه برای گسترش گله‌داری و نیاز به پشم گوسفندان برای بافندگی‌هاست)، در انتهای قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم، برای گسترش سرمایه‌ها و رفاه سرمایه‌داران، آدم‌ها، آدم‌ها را می‌خورند و پدیده کار کودک در حقیقت به گونه‌ای نه چندان رازآمیز "خورده شدن" کودکان توسط نظام سرمایه‌داری است.

اما این کودک کار است که در صورت آگاهی، خشم و نفرت خود را از نظام سرمایه‌داری آن چنان نشان خواهد داد تا خشم فرو خورده سالیان را به نمایش بگذارد. کار کودک باید لغو شود و این ابتدایی‌ترین گام در برخورد با تبعیض در جامعه است که بدون هیچ دلیلی بخشی از کودکان را از آموزش و پرورش و بهداشت و زندگی محروم می‌کند. در این زمینه تمامی نیروهای اجتماعی آزادی خواه باید هماهنگ شوند تا این پدیده ننگین جامعه را از میان بردارند. ....

## مصاحبه با کودک کار

سمیه قاسمی

## خیابان، خیابان، خیابان

## خیابان ویتربین نداشته‌های توست ... کودک گرسنه‌ی تاریخ

برای صحبت با کودکی که کار می‌کند تا زنده بماند، از سطح فال‌فروشان چهار راه و آدامس‌فروشان مترو و دستمال کاغذی فروشان پارک‌ها گذشتم که خود، زبان گویایی‌ست... خواستم مخاطبم، متاسفانه مرد کوچکی باشد که قرض دارد، شب بیداری کشیده، پوست دستانش از مرز کودکی گذشته است و چشمانش می‌درخشد ... مثل ستاره‌های آرزو.

با این نیت، عصر وسط هفته‌ای به قصد رفتن به نزدیکی کارگاه پرده دوزی در جنوب این شهر طبقاتی با دوربین canon کوچکی به راه افتادم. کودکان پنهانند ...

در کارگاه ریسندگی و بافندگی، در اتاق عقبی که عموماً کم نور و نمور است، مشغول به آفرینش نقوش «آزادی» هستند با تار و پود طلایی. در مکانیکی‌ها و تعمیرات موتور و بدنه‌ی اتومبیل، کودکان عموماً در پشت کارگاه مشغول تمیز کردن قطعه‌ای با تینر یا جابه جایی بسته‌های خرید صاحب کارند. در تولیدی‌های لباس، در پستوهای کارگاه، به سری دوزی مشغولند و یا در دالان‌های انبارها، مشغول جابه جایی و بسته بندی البسه‌ی تولید شده برای کودکان و بزرگسالانند .

در نجاری‌ها، رستوران‌ها، کارگاه‌های تولیدی کوچک و بزرگ، در سوله‌ها و انبارهای اجناس وارداتی و صادراتی و تقریباً در عموم مراکز به ظاهر موجه کارگری، کودکان، با

دستانی که دیگر ظرافت کودکانه شان را از دست داده اند، در لایه‌های پنهان ظاهری، در حال کارند ... کار بی بیمه و زمان مشخص و آتی‌هی در خور .  
مصطفی ۱۳ ساله است و از طریق همسایه‌ی محل زندگی‌اش برای مصاحبه معرفی شد که البته با شرط حمایت از کار و درآمدش، حاضر به روبه رویی شد که مفهوم این حرف، پنهان ماندن محل کارگاه است.

- مصطفی چرا پرده دوزی رفتی؟

- دوس ندارم راه برم!

- چطور مگه؟

- قبلا تو بازار، بار جا به جا می‌کردم با چرخ ... خیلی راه می‌رفتم کفشامم پاهامو اذیت می‌کرد.

- درآمدت الآن بیشتره؟

- نع! اون موقع بعضی از مشتریا که بارشونو جابه جا می‌کردم پول می‌دادن ... نهار می‌گرفتن واسم یه وقتایی. واسه علی که ترازو داره مشتری می‌بردم و اونم روزی هزار تومن بهم می‌داد.

- الآن چقدر می‌گیری؟

- آقا حسام، صاحب این کارگاه به مامانم گفته اگر هر روز پیشش کار کنم کرایه خونمونو میده .

- چقدره کرایه خونتون؟

- ۳۴۰ تومنه .

- پس به خودت پولی نمیده؟

- نه ... اگه بار خاور رو خالی کنم، انعام می‌گیرم ...

- انعامو چی کار می‌کنی؟

- میدم محمد ... محمد خونه نباشه میدم مامان، به زینب و حدیث نمی‌دم؛

- محمد داداشته؟ پولو چه می‌کنه اون؟



- آره ؛ خرج خونه می کنه. قسط بنا میده که اومد آشپزخونه و توالت خونمونو درست کرد، دیگه ... گفته جمع می کنم دوچرخه بخرم که هر جا خواستی برسونمت.
- محمد داداشت چه می کنه؟ می دونی چند سالشه؟
- تو زمین فوتبال کار می کنه! نمی دونم اما از من قد بلندتره ( و دستش را تا جایی که می توانست بالا برد)
- مصطفی چرا موهاتو کوتاه نمی کنی که مرتب باشه و عرق می کنی اذیت نشی؟
- (با خنده ی فراوان) به تو چه! خودت موهاتو بکن تو روسری!
- از کار الانت برام بگو ...
- پرده می دوزیم ... من کش می دوزم!
- کش بالای پرده؟
- آره ... قبلا متر می کردم. الان دیگه می دوزم.
- مدرسه رفتی؟
- بلدم بخونم.
- دوست داری درس بخونی؟
- نع! می ترسم ...
- از چی؟
- آخه هیچی بلد نیستم.
- خوب مدرسه یادت میده ... دوست پیدا می کنی اونجا، کلی کتاب می خونی.
- کیف ندارم، کتاب ندارم. محمد میگه مدرسه جای دعواست!
- هم سن های خودت توی کارگاه پرده دوزی هستن؟
- آره میثم متر کردن رو یادم یاد. زودتر از من اونجا کار کرده .
- چند سالشه میثم؟
- نمی دونم ... از من کوچیکتره!
- بچه های دیگه چه کارایی می کنن؟

- می‌دوزن، می‌زارن تو نایلون، متر می‌کنن، سوراخ گیری می‌کنن. من صبح می‌رم تا شب.

- چند نفرید؟

- ما؟ ما ۵ تاییم ... خیاط هم چند تا مرد هستن...اونا از صدای چرخا سر درد نمیشن!

- مگه تو سر درد میشی؟

- الان دیگه نه ... اوایل آره.

- توی کارگاه، با بچه‌های دیگه رابطه چطوره؟

- دعوا می‌کنیم! یه بار قایم موشک بازی کردیم ... انبار عقبی، بوی سگ مرده می‌ده! خالیه ... خالیش کردن. اونجا رفتیم بازی.

- صاحب کارت چطور آدمیه به نظرت؟

- تمیزه! فقط اگه دیر برسیم ناراحت میشه ...

- صبحانه و نهار چه می‌کنید؟

- سوپری نزدیکه! اما وقتی بار پارچه میاد، نهار میریم خونه!

- چرا؟

- نمی‌دونم ...

- اگه یه شغل دیگه بخوای انتخاب کنی ...

- می‌رم با عمو روح الله میوه فروشی. یه بار باهاش رفتم پشت وانت نشستم رو خربزه‌ها. رفتیم دور زدیم دور همون میدونه که با نور قرمز، رنگی شده بود...

- کجا هست؟

- آزادی...

عجله داشت ... سرسری و فشرده پاسخ می‌داد ؛ حاضر به عکس انداختن نشد و یک شیار نسبتاً عمیق که هنوز قرمز بود، گودی انگشت شستش را فرو برده بود و گفت اوایل کارش نخ کلفی از بغل انگشتش کشیده شده ...



کار کودک عبارت است از کاری که به سلامت جسمی، روحی و فکری کودک صدمه بزند و کودک نتواند به عنوان یک انسان از حقوق انسانی و کودکانه خود و از یک زندگی شرافتمندانه بهره گیرد. هیچ کودکی نباید برای تامین زندگی خود و خانواده اش کار کند.

## «کودکان کار؛ محصول سرمایه‌داری»

میلاذ جنت

کودکان کار علاوه بر محرومیت از حقوق اولیه‌ی انسانی، حق آموزش، سلامت جسمی، روانی و... همواره در معرض انواع آسیب‌ها و خشونت‌های جسمی، روحی و جنسی قرار دارند. هر انسانی که دارای عواطف بشری و احساسات انسانی باشد؛ نمی‌تواند منکر این شود که کودکان حق دارند بازی کنند؛ درس بخوانند؛ شادی و تفریح داشته و به دنبال آرزوهایشان بروند. امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست که کار کودکان به استعدادها و توانایی‌های آنان آسیب رسانده و به رشد جسمی، روحی و روانی کودک صدمه می‌زند. کودکان حق استفاده از محصولات کار را دارند و نه انجام کار برای صاحبان قدرت و ثروت؛ یعنی همان کسانی که حقوق اولیه‌ی انسانی را از آن‌ها سلب کرده‌اند.

با توجه به این که سابقه‌ی محدودیت کار کودک به حدود ۱۷۰ سال پیش برمی‌گردد<sup>۱</sup> اما متأسفانه در وضعیتی به سر می‌بریم که بر خلاف قانون‌ها، مصوبات و گفته‌های نهادهای بین‌المللی، نهادهای طرفدار حقوق کودک، نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل متحد و همچنین سازمان جهانی کار مبنی بر لغو کار کودک؛ نه تنها شاهد لغو کار کودکان در طی این سالیان نبوده‌ایم بلکه بر اساس آمار، هر ساله بیش از پیش شاهد رشد تعداد کودکان کار در سرتاسر جهان بوده‌ایم. به طور معمول آشنایی داریم که هر ساله در آستانه‌ی روز جهانی لغو کار کودک، این نهادها با آمارسازی غلط سعی می‌کنند تا از کاهش کار کودک در کشوری خاص حرف بزنند؛ جشن گرفته و جوایزی را نیز برای همین به اصطلاح دستاوردهایشان در نظر گیرند.

<sup>۱</sup> - پارلمان انگلستان در سال ۱۸۴۸ کار کودکان را ممنوع اعلام کرد.

بر اساس آمار جهانی بیش از ۱/۷ میلیارد نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند و همچنین حدود ۴ میلیارد انسان نیز دارای فقر نسبی هستند. بنابراین بیش از نیمی از انسان‌های کره‌ی زمین از امکان یک زندگی شرافتمندانه (آموزش، بهداشت، مسکن، خوراک و...) برخوردار نیستند و تنها می‌توانند نیروی کار خود را بفروشند تا در ازای آن، تنها بتوانند زنده بمانند. این در حالی است که برآوردهای سازمان فائو (سازمان جهانی خواربار و کشاورزی) نشان می‌دهد که سالانه ۱/۳ میلیارد تن غذا در جهان دور ریخته شده و به هدر می‌رود (۳۵ میلیون تن از این رقم معادل ۲/۷ درصد در ایران دور ریخته می‌شود). این مقدار دورریز مواد غذایی به معنای پسماند غذایی نیست بلکه مقداری است که دست نخورده در انبارها و مراکز توزیع، فاسد شده و دور ریخته می‌شود.

بر اساس ماده‌ی ۸۰ قانون کار ایران، کارگری که سن‌اش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد؛ کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد. آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک‌بار تجدید شده و مدارک مربوط در پرونده‌ی استخدامی وی ضبط گردد. همچنین پزشک باید درباره‌ی تناسب نوع کار با توانایی کارگران نوجوان اظهار نظر کرده و چنان‌چه کار مربوط را نامناسب بداند؛ کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود، شغل کارگر را تغییر دهد. اگر کارفرما شغل مناسب دیگری جهت ارجاع به چنین کارگر نوجوانی را نداشته باشد؛ مورد با بند ج ماده‌ی ۲۱ قانون کار (از کار افتادگی کلی کارگر) منطبق و از مصادیق خاتمه‌ی قرارداد کار است. کارفرما باید به چنین کارگری علاوه بر کلیه‌ی مطالبات‌اش بابت دوره‌ی اشتغال، برای هر سال سابقه، اعم از متوالی یا متناوب بر اساس آخرین حقوق مبلغی معادل یک ماه به عنوان مزایای پایان کار بپردازد.

پیمان‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق کودک یک پیمان جهانی‌ست که به منظور دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است؛ این پیمان پس از ۱۰ سال گفت‌وگو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ میلادی تدوین شد و در سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد. جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ با «قانون اجازه‌ی الحاق دولت جمهوری

اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» و با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسماً این کنوانسیون را پذیرفت. بر اساس «ماده‌ی یک» این پیمان، کودک به هر انسان کمتر از ۱۸ سال گفته می‌شود. این در حالی است که بر اساس ماده ۷۹ قانون کار، "به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع می‌باشد." و به واقع قانون کار، سن مجاز جهت شروع کار و طبعاً انعقاد قرارداد کار را ۱۵ سال تعیین کرده است. بنابراین سن قانونی برای کار باید از ۱۵ سال به ۱۸ سال افزایش یابد. همچنین در مورد کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۵ سال در کارگاه‌های خانگی نیز باید توجه داشت که اگر صاحب کار، همسر و خویشاوندان درجه یک آنان باشد؛ کار کودک مشمول قانون کار نمی‌باشد. چنان‌که می‌بینیم تضادهای بی‌شماری در مورد کار کودکان در منابع قانونی سرمایه‌داری حاکم بر ایران وجود دارد. این موضوع از یک سو ریشه در ضعف سازماندهی کارگران و از سوی دیگر قدرت سازماندهی شده‌ی سرمایه‌داران دارد. متأسفانه قانون‌گذار و دولت بر خلاف آن‌چه روی کاغذ ثبت می‌کنند؛ در عمل، هیچ ضمانت اجرایی‌ای در خصوص کودکان از امکانات آموزشی، مسکن، بهداشت - درمان و... گرفته تا خودِ کار کودک را ندارند. سازمان بهزیستی کشور هر چند وقت یکبار برای دستگیر کردن کودکان کار، به دنبال آن‌ها می‌افتد. کودکان اگر دستگیر نشوند یا به زیر ماشین نروند؛ راهی جز فرار برایشان باقی نمی‌ماند. کودکانی که دستگیر می‌شوند چه دختر و چه پسر باشند؛ موهایشان از ته تراشیده می‌شود و مجبور می‌شوند به کار اجباری در بهزیستی! کودکانی نیز در حین فرار، در خیابان‌ها تصادف می‌کنند و با اورژانس به بیمارستان‌های دولتی (خمینی و...) منتقل می‌شوند یا شدت تصادف آن‌قدر زیاد است که می‌میرند و یا باید خانواده‌های فقیرشان پس از پرداخت هزینه‌های درمان، آن‌ها را ترخیص کنند. نیروی انتظامی نیز با نوشتن گزارشی، پیگیری عامل تصادف و حتی گرفتن هزینه‌های درمان از سازمان بهزیستی را از سرش باز می‌کند.

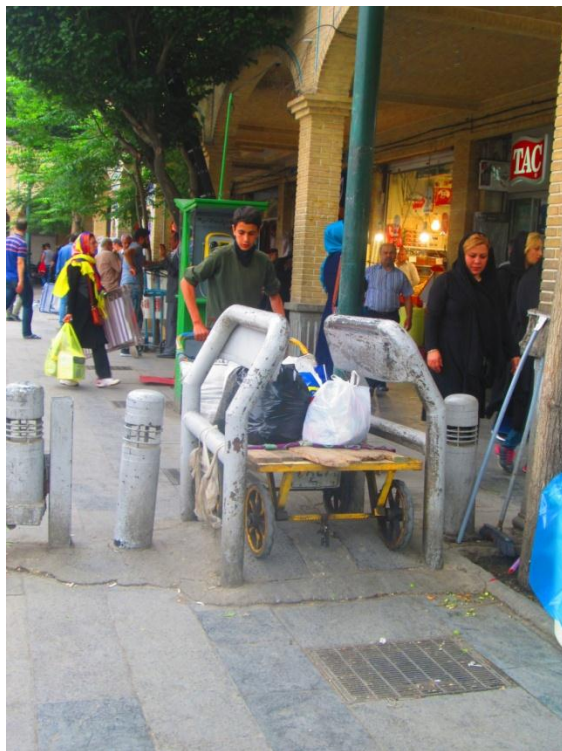
ما خواهان آن هستیم که تمام آسیب‌های جدی اجتماعی‌ای که بوجدآورنده‌ی کودکان کار بوده‌اند و روند بازتولید کودکان کار را تداوم می‌بخشند؛ از بین بروند. از جمله‌ی این آسیب‌ها می‌توان به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان اشاره کرد. متأسفانه دولت و نظام آموزشی حاکم بر کشور بر خلاف تأکید قانون اساسی ایران مبنی بر رایگان بودن آموزش و پرورش به طور مشخص پس از جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، تمام تلاش خود را در جهت خصوصی‌سازی و کالایی کردن آموزش به کار برده‌اند. از دیگر آسیب‌های اجتماعی می‌توان به ضرورت وجود بهداشت و بیمه‌ی رایگان برای کودکان اشاره کرد که این مسأله نیز بر خلاف قانون اساسی، خصوصی و کالایی شده است به طوری که امروزه درمان بیشتر بیماری‌ها، نیازمند داشتن سرمایه‌ی گزاف است و خانواده‌های کارگری از پس تأمین هزینه‌های بهداشت و درمان برنمی‌آیند. حداقل دستمزدهای تعیین شده توسط حاکمیت نیز نباید با فاصله‌ی زیادی زیر خط فقر باشد. حداقل دستمزد باید در حدی باشد که خانواده‌ها بتوانند از پس هزینه‌های یک زندگی معمولی (خوراک، پوشاک، مسکن و...) برآیند به طوری که مجبور نباشند تا کودکان خود را برای کار به بیرون از خانه بفرستند.

آمارسازی سازمان بین‌المللی کار حاکی از این است که تعداد کودکان کار در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۶۸ میلیون نفر بوده است. در همین زمان نیز طبق آمار به اصطلاح رسمی کشور، ۱/۷ میلیون کودک کار در ایران وجود داشتند (یعنی ۱۲ درصد کودکان کشور و ۹ درصد از کل شاغلان کشور). متأسفانه از این زمان تاکنون آمار رسمی‌ای در خصوص کودکان کار در ایران اعلام نشده است اما آنچه که هر روز در سطح جامعه مشاهده می‌کنیم؛ نشان از افزایش اسفناک تعداد کودکان کار دارد. با توجه به این‌که کار کودک می‌تواند آشکار و یا پنهان باشد؛ بخش وسیعی از کودکان کار در خانه‌ها، کارگاه‌های تولیدی، کوره‌پزخانه‌ها، مزرعه‌ها و خیابان‌ها مشغول به کار هستند. همچنین باید توجه داشت که آمار مشخصی از تعداد کودکان کار مهاجر نیز در دست نداریم. تعداد کودکان کار در ایران را می‌توان تا حدود ۷ میلیون نفر برآورد کرد که گفته

می‌شود حدود ۴۰ درصدشان را کودکان مهاجر تشکیل می‌دهند. باید توجه کرد این تعداد کودک کار هر کدام دارای خانواده یا به نوعی محصول یک ازدواج هستند. بنابراین باید گفت که همین تعداد خانواده نیز درگیر پدیده‌ی شوم کودک کار هستند. نظام سرمایه‌داری جهانی همواره بر نیروی کار ارزان کودکان تکیه داشته و سرمایه‌داران از این طریق، سودهای هنگفتی روانه‌ی جیب‌هایشان می‌شود. سیستم طبقاتی جهانی با بهره‌کشی از کار کودکان نشان می‌دهد که هیچ حقی برای زندگی انسان‌ها قائل نیست. تداوم استثمار و کار کودک، ظلم و ستم آشکاری است که این نظام سودمحور بر کودکان سراسر جهان تحمیل می‌کند. کار کودکان و نوجوانان به دلیل پایین بودن سطح دستمزدشان، همواره مورد توجه سرمایه‌داران (کارفرمایان یا کارآفرینان) بوده است. در معرض استثمار قرار گرفتن کارگران خردسال در حالی صورت می‌گیرد که این سودجویان، شغلی مشابه کارگران بزرگسال را بر عهده‌ی کودکان می‌گذارند.

فعالان در زمینه‌ی کودکان کار باید بدانند که با این معضل یعنی بهره‌کشی وحشیانه از کودکان باید به صورت ریشه‌ای برخورد کنند و همواره زمینه‌ها و علت‌های این پدیده‌ی شوم را در نظر بگیرند؛ در غیر این صورت تنها توانسته‌اند (در چارچوب همین سیستم نابرابر طبقاتی که به صورت گسترده، فقر و چنین روابط ضد انسانی‌ای را بازتولید می‌کند) به اصطلاح خودشان، موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کنند. جنبش جهانی لغو کار کودک پیش از هر چیز به این موضوع توجه می‌کند که آیا کار کودک قابل لغو است یا خیر؟ با توجه به توان و امکانات تولیدی‌ای که جهان دارد؛ پاسخ مثبت است: «همین امروز!» اما آیا کار کودک در چارچوب نظم موجود، قابل لغو است یا این که این نظم باید از بین برود و تغییر کند؟! پاسخ روشن است...





## جمع آوری کودکان کار و خیابان با وجود خلاء قانونی

گردآوری: ژاله روزبه

مقدمه

آنچه به عنوان مقدمه در خصوص طرح جمع‌آوری کودکان کار در خیابان (که از مرداد ماه ۱۳۹۶ عملی شد) باید گفت، تصویری از شوک، ترس، دلهره و گریز کودکانی است که اگر زیر چرخ ماشین‌های چراغ سبز دیده نروند، آنچه در باورشان خواهد ماند، ناامنی همیشگی از کار و درآمد و نیروهای به ظاهر امنیت شهری است.

مقاله‌ی فوق، عیناً از متن خبرهای رسمی خبرگزاری مهر انتخاب شده و بحران مدیریتی اجتماعی کار کودکان را می‌توان در عدم قوانین کاربردی این درد اجتماعی بوضوح دید. کودک کار، بی‌آتیه به خیابان می‌زند... اگر با ۱۰۰ دلیل اشتباه باشد، آیا پس از این تعقیب و گریز و دستگیری، تضمینی برای آموزش و بهداشت و تأمین آتیه‌ی خویش خواهد داشت؟

آیا علل کار کودک مورد بررسی قرار می‌گیرد و فقر ناشی از این معضل برطرف می‌گردد؟ آیا کودکان کار پناهجویان اتباع خارجی از طریق قوانین بین‌الملل مورد حمایت قرار می‌گیرند و آتیه‌ی تحصیل و بهداشت و هزینه‌های معیشتشان تأمین می‌شود؟ و سوالی که پاسخش را سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس به وضوح داده است:

"آیا قوانینی برای حمایت از کودکان کار به واقع داریم؟!"

سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس، جلیل مختار، با بیان اینکه برای جمع‌آوری و ساماندهی کودکان کار و خیابانی خلاء قانونی داریم، بر لزوم حمایت‌های قانونی از آنان تأکید کرد تصریح کرد و گفت: قوانین باید متناسب با پدیده‌های اجتماعی جدید تصویب شود.

طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان مدتی است در تهران اجرایی شده و تاکنون حدود ۴۰۰ کودک خیابانی جذب و به مراکز بهزیستی منتقل شده‌اند.

“ون سفید و سبز رنگ ۱۰۰ متری پایین تر از چهارراه در نقطه‌ای که در دید بچه‌ها نباشد توقف کرده است. ۷-۸ کودک از دختر و پسر ۷ تا حدود ۱۵ ساله پشت چراغ قرمز مشغول پاک کردن شیشه‌های خودروها و چانه زدن با رانندگانی هستند که معترض به حضور و رفتار آنها سر چهارراه‌ها هستند. ماموران گشت بازرسی با خودرویی بدون نشان نزدیک‌تر توقف کرده اند و مترصدند تا در فرصتی مناسب بچه‌ها را به داخل ون هدایت کنند. دقایقی که می‌گذرد بچه‌ها انگار متوجه چیزی غریب در حوالی خود شده باشند؛ اندکی از چهارراه فاصله می‌گیرند اما همچنان مشغول کار خود هستند. با هم شوخی می‌کنند و چهره‌هایشان خندان است اما نگرانی در چشمانشان سوسو می‌زند و حواسشان به اطراف هست. برای لحظاتی همه‌شان به یک فروشگاه رنجیره‌ای در همان نزدیکی می‌روند اما انگار خیالشان از شرایط راحت شده باشد، بار دیگر به محل کار خود بر می‌گردند.

چراغ که قرمز می‌شود اجتماع شیشه پاک کن‌ها کامل می‌شود و همین زمان است که دستور هم صادر می‌شود. ون نونوار سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران به چهارراه نزدیک می‌شود و مددکاران این سازمان و سازمان بهزیستی برای هدایت بچه‌ها به داخل ون، دست به کار می‌شوند. کودکان شیشه پاک‌کن عده‌ای همراه با وسایل خود؛ عده‌ای با رها کردن ابزار خود، هر یک به سویی فرار می‌کنند. از لابه لای ماشین‌ها و شمشادها راه خود را باز می‌کنند تا گیر ماموران نیفتند. حاصل این اقدام هماهنگ جذب یک کودک ۱۲ ساله است که حالا در ون سبز و سفید نفس نفس می‌زند و گریه‌های ریزش یک لحظه بند نمی‌آید. مابقی هر یک به سویی گریخته‌اند؛ تعدادی داخل پارک و چند نفری هم به داخل فروشگاه‌ها و پارکینگ‌های اطراف گریز زده اند. ماموران طرح ساماندهی کودکان خیابانی اما به این مساله اهمیتی نمی‌دهند. می‌گویند دیر یا زود

همه این بچه‌ها باید ساماندهی و از سر چهارراه‌ها و خیابان‌ها جمع‌آوری شوند و از رویه کارشان می‌گویند که «قرار نیست دنبال بچه‌ها بدویم.»

در همین مدت هم انتقادات زیادی به طرح وارد شده است. از اینکه کودکان را به جای ساماندهی، «دستگیر» کرده‌اند تا اینکه کودکان را برای زیبایی شهر جمع‌آوری می‌کنند. انتقادات دیگری هم هست؛ برخی می‌گویند در ۳۸ سال گذشته این سی و یکمین بار است که کودکان کار و خیابان ساماندهی می‌شوند و این بار هم مثل دفعات قبل، اجرای طرح بی نتیجه است.<sup>۱</sup>

اثرات روانی دستگیری کودکان غیرقابل جبران است.

بسیاری از طرفداران حقوق کودکان، معتقدند که بحث جذب، شناسایی، ساماندهی یا هر اسم دیگری که می‌گذارند، اثری که روی بچه‌ها دارد یک اثر غیر قابل جبران است. این یک طرح ضربتی است بدون در نظر گرفتن جوانب و آثار منفی آن روی کودکان. این روند خوشایند نیست و بیشتر شبیه دستگیری است تا شناسایی و ساماندهی. سازمان بهزیستی ادعا می‌کند که فقط مجری طرح است و تصمیم گیرنده نبوده اما این قابل پذیرش نیست..

جمع‌آوری با هدف زیبایی شهر انجام می‌شود و ساماندهی در کار نیست. قطعاً پشت طرح فکری نبوده است. تعدادی از کودکان کار ما را دستگیر کرده‌اند. یکی از کودکان ما زمانی دستگیر شد که امتحان تعیین سطح مدرسه داشت و امتحان را از دست داد. باید راهکار بلندمدت اندیشیده شود. این بچه‌ها در حال آسیب دیدن هستند و روز به روز شاهد هستیم که سن و سال کودکان کمتر و آسیب‌ها بیشتر می‌شود.

کودکان پس از جذب به مرکز یاسر منتقل می‌شوند. مرکزی با ظرفیت اسمی ۳۰ نفر و ظرفیت واقعی ۶۰ نفر. مسئولان مرکز یاسر می‌گویند روزهای اول اجرای طرح روزانه تا ۵۰ کودک به مرکز منتقل می‌شدند. در این میان باندهای خانوادگی جلوی درب مرکز

<sup>۱</sup> - خبرگزاری مهر - ناصر جعفرزاده

شلوغ می‌کردند؛ شیشه‌های مرکز را شکستند و آسیب زدند حتی به کودک گفتند با سر به شیشه بکوبد تا بر اثر مصدومیت و پس از انتقال به بیمارستان بتوانند او را فراری دهند. مواردی داشتیم که تمام دنده‌های کودک را شکسته بودند که چرا یک شب پولی با خود نیاورده است.

مسئول مرکز یاسر اعلام کرده تا زمان تهیه گزارش بیش از ۳۸۰ کودک خیابانی به مرکز یاسر منتقل شده‌اند که به محض رسیدن کودکان به مرکز، زیر ۱۲ ساله‌ها به مرکز بعثت منتقل می‌شوند و بزرگترها می‌مانند تا پس از تشکیل پرونده مورد مددکاری و روانشناسی و معاینه پزشکی قرار بگیرند و در صورت لزوم به مراکز درمانی منتقل شوند. ۲ مرکز دخترانه هم در افسریه و دولت آباد وجود دارد که یکی اورژانسی و دیگری محل نگهداری از دختران کار و خیابان است.

۹۰ درصد بچه‌هایی که وارد می‌شوند مشکل سلامتی ندارند. تست ایدز و هیپاتیت انجام می‌شود و اگر مورد مشکوکی مشاهده شود به مراکز تخصصی معرف می‌شوند. معمولاً قبل از اینکه کودک به مرکز برسد، خانواده‌ها جلوی مرکز تجمع می‌کنند چون اطلاع دارند. کسانی هم که نیامده‌اند مددکار تماس می‌گیرد و خانواده مراجعه می‌کند. در طول طرح چون تعداد جذب بالا بود فرصتی نبود که برای تک تک بچه‌ها پرونده جمع‌آوری و کمیته تخصصی تشکیل شود. در حالت عادی در طول ۲۰ روز پرونده برای تصمیم‌گیری تشکیل شود. اما وقتی خانواده‌ها برای ترخیص تجمع کردند فرصت برای طی مراحل معمول نبود و مجبور شدیم با یک هماهنگی کلی کودک را به صورت امانی در اختیار خانواده بگذاریم.

مسئول مرکز یاسر در مورد شبهات مطرح شده در خصوص احتمال آزار جنسی کودکان خیابانی می‌گوید: ما وارد حریم خصوصی کودکان نمی‌شویم. نمی‌توانیم وارد این حوزه بشویم و بپرسیم. اگر هم بپرسیم پاسخ روشنی نمی‌دهند. ۹۹ درصد در مددکاری اولیه پاسخ نمی‌دهند اما در ادامه اگر اعتمادسازی شکل بگیرد ممکن است کودک بیان کند که در جامعه مورد آسیب قرار گرفته یا در خانواده. ما نمی‌خواهیم این مسائل باز شود!

این مطالبی است که مسوولان در رابطه با این طرح عنوان می‌کنند. حال باید از زبان خود بچه‌ها و خانواده‌هایشان هم شنید. <sup>۱</sup> این کودکان عنوان می‌کنند که در بدو ورود موهایشان تراشیده و با آنها بدرفتاری می‌شود، بعضا کتک خورده و وادار می‌شوند که کارهایی انجام دهند از جمله تمیز کردن، جارو کردن و... این گونه رفتارها سبب می‌شود که این کودکان در این مراکز احساس امنیت نکنند.




---

<sup>۱</sup>-www.mehrnews.com

کد خبر ۴۱۰۶۷۵۷

## ضرورت هوشیاری در مبارزات مردمی و ایجاد تشکل سراسری<sup>۱</sup>

تداوم مبارزات دی ماه را در صورت‌های مختلف اعتراضات مردم در این روزها شاهد هستیم. مردم به جان آمده از فقر، تبعیض و غارت اموالشان توسط نهادهای دولتی و افراد وابسته به قدرت در هر فرصتی اعتراضات خود را بیان می‌کنند و این اعتراضات تا رسیدن به خواسته به حق مردم سر ایستائی ندارد.

شک نیست که در این میان نیروهای ضد کارگری و وابستگان به قدرت و هم چنین جناح‌های مختلف سرمایه‌داری تلاش می‌کنند تا در مبارزات مردم تفرقه اندازی کرده و یا به هر ترتیب که می‌توانند آن را در جهت خواسته‌های خود سازماندهی کنند.

وجود اپوزیسیون سلطنت طلب قبلی و یا نیروهای دیگر وابسته به نظام سرمایه‌داری و هم چنین فرمیست‌ها و فرقه‌گرایان که هر کدام مترصد منافع حقیر خود هستند و می‌خواهند از فرصت اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان و مردم تحت ستم در جهت به قدرت رسیدن و یا برقراری نظم کهن استفاده کنند، هم چنان در کمین برای انحراف مبارزات از مسیر اصلی خود هستند.

دامن زدن به اختلافات قومی و ایجاد تفرقه میان اقوام و ملیت‌های مختلف یکی از همین موارد است و هم چنین طرح خواسته‌های انحرافی همانند بازگشت سلطنت یا تایید سیاست‌های توسعه طلبانه قدرت‌های نظام جهانی سرمایه‌داری در منطقه از امور مهمی است که می‌تواند خواسته‌های اصلی مردم را که محور نظام طبقاتی و ستمگرانه است به نوعی منحرف کند و نیروهای مبارزاتی مردم را به شاخه‌های فرعی تقسیم کرده و در انتها این مبارزات را به شکست بکشاند. در نتیجه هوشیاری و ایجاد ساز و کار

<sup>۱</sup> - سخن روز، منتشر شده در کانال کانون مدافعان حقوق کارگر

مناسب در راستای به دست آوردن حقوق از دست رفته کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم از مهم‌ترین مسائلی که در پیش روی فعالان جنبش کارگری قرار دارد. ایجاد پیوند میان خواسته‌های اساسی مردم در به دست آوردن آزادی‌های اجتماعی، همانند آزادی بیان و اندیشه و در کنار آن آزادی احزاب و سازمان‌های مردمی همانند اتحادیه‌ها و سندیکاها و شوراهای مستقل کارگری، امری است که امروزه باید سرلوحه کار فعالان کارگری قرار گیرد؛ زیرا که این امور جدا از هم نیستند و به دست آوردن حقوق مناسب و بالاتر از حد فقر برای کارگران و زحمتکشان در پیوندی تنگاتنگ با آزادی‌های اجتماعی و سیاسی قرار دارد و هم چنین بازگرداندن اموال به غارت‌رفته مردم و جلوگیری از اختلاس‌ها و حقوق‌های نجومی جز با به دست آمدن حقوق اولیه زندگی در یک جامعه مدرن امکان‌پذیر نیست؛ جامعه‌ای که در آن حقوق قومیت‌ها به رسمیت شناخته شده و آزادی‌های اجتماعی همانند آزادی بیان و مطبوعات آزاد همراه آزادی احزاب و سازمان‌ها نهادینه شده باشد.

و از همین جهت است که فعالان کارگری در سال‌های اخیر بر ایجاد و گسترش تشکلی سراسری که بتواند نمایندگی خواسته‌های اقشار مختلف را برای رسیدن به یک جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم طبقاتی برساند تاکید داشته اند. و اکنون بار دیگر می‌توان بر ضرورت ایجاد تشکلی سراسری که بتواند خواسته‌های بحق مردم را در اعتراضات و مبارزات اخیر پی‌گیری کرده و از انحراف این مبارزات جلوگیری کند، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود و این چنین است که می‌تواند شعار مبارزات کارگری و مساله اصلی جنبش در این دوره باشد؛ امری که سال‌هاست فعالان کارگری به دنبال آن هستند: تشکلی با محوریت خواسته‌های کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم و با مرزبندی مشخص با رفرمیسم و فرقه‌گرایی و گام نخستین برای ایجاد تشکل سراسری کارگران، ایجاد تشکل‌ها در هر صنف، نهاد و محله به منظور رسیدن به خواسته‌های مشخص است.



## حوادث کازرون و جدائی کوه چنار از کازرون<sup>۱</sup>

بیش از یک ماه درگیری‌های مختلف در شهر کازرون، یکی از شهرهای جنوبی کشور، به موضوع مهمی تبدیل شده بود. این درگیری‌ها دو هفته طول کشید و در آن برخوردهای مسلحانه از طرف نیروهای نظامی و انتظامی نیز گزارش شد و در انتها پس از کشته و زخمی شدن عده ای، دولت تسلیم شده و به خواسته‌های مردم تن داد. خواسته مردم کازرون، جلوگیری از تقسیم شهر به دو بخش مجزا بود. این طرح توسط نماینده کازرون در مجلس و دولت مطرح شده بود.

اکنون پس از فروکش کردن آن اعتراضات، بخش دیگری از کازرون با نام شهرک قائمیه خواهان جدائی از کازرون است و نام خود را به کوه چنار

تغییر داده و چند روزی است که مردم این بخش با تظاهرات خود اعتراضات وسیعی را دامن زده اند .

واقعیت قضیه چیست؟ آیا جدائی و پیوستن یک بخش به شهر آن قدر اهمیت دارد که می‌توان برای آن کشته داد و روزها مبارزات پی گیر در درگیری با نیروهای نظامی و انتظامی را به جان خرید و درگیر مبارزه‌ای شد که هزینه و سرنوشت آن نامعلوم است؟ آیا کسانی که در این نبردها کشته می‌شوند و جلوی گلوله می‌روند تنها به خاطر یک امر ساده اداری است که این بخش از شهر جدا شده و از نظر اداری به بخش دیگری منتقل شود و مگر ادارات دولتی با یکدیگر فرق دارند و یا فرمانداری بهتر از بخش داری و یا بر عکس است؟

واقعیت آن است که این اعتراضات پیامی دیگر دارد و ریشه آنها در جایی دیگر است.

<sup>۱</sup> - سخن روز، منتشر شده در کانال کانون مدافعان حقوق کارگر

بیت‌المال و زندگی‌های مجلل کاخ نشینان در برابر گسترش هر روزه آلونک‌های کوخ نشینان به جان آمده اند و فریاد خود را از هر مسیری و به هر بهانه‌ای رها می‌کنند، حتی مراسم تشییع جنازه کشته شدگان و یا تشییع جنازه هنرمندان نیز محلی برای اعتراضات می‌شود.

اعتراضات مردم به جان آمده که روزی به صورت اعتصاب، تحصن و تجمع کارگران و معلمان خود را نشان می‌دهد و زمانی به صورت اعتصاب شهرهای مرزی کردنشین غرب کشور و روزی دیگر به صورت اعتصاب رانندگان کامیون، در حقیقت دنباله و حرکت متصل به اعتراضات دی ماه سال گذشته است که هر چند با سرکوب و کشتار وحشیانه معترضان در خیابان یا بازداشتگاه‌ها مواجه شد، اما از آنجا که به هیچ یک از خواسته‌های خود نرسیده است، سرایستائی ندارد. این اعتراضی است به اختلاس‌های نجومی و حقوق‌های نجومی، به فقر و فلاکت و حقوق‌های چند برابر زیر خط فقر، به

سال‌ها است که فقر و گرسنگی و بیکاری امان مردم را بریده است و جوانانی که سال‌ها تحصیل کرده و یا دوران نوجوانی را از سر گذرانده و خواهان ورود به بازار کار هستند، با بن بست‌ها و دیوارهای غیرقابل عبوری مواجه می‌شوند که زندگی و حیات آنان را به بازی گرفته است. بسیار روشن است که یک زندگی عادی و شرافتمندانه حق آنان است. آنان گمان می‌کنند که با پیوستن یک بخش به بخش دیگر و یا جدائی بخشی از دیگر بخش‌ها ممکن است مشکلات زندگی و اشتغال آنان حل شود و از این جهت است که هر بهانه‌ای را برای اعتراض به وضع موجود غنیمت دانسته و فریاد رسای خود را برمی‌کشند، ناامنی و ناامیدی از آینده‌ای روشن سبب می‌شود که بر خواسته‌های خود را به هر نحو پای بشارند و حتا کشته هم بدهند تا شاید گوش شنوائی برای فریادهایشان از این همه ظلم و بیداد، پیدا شود. آنها از این زندگی سراسر تبعیض و از این شکاف طبقاتی و غارت

سنگین جنگ‌های سوریه و یمن و ... از جیب مردم فلاکت زده ایران و به گرسنگی و فقری که ۷۵ درصد مردم سیستان با آن درگیرند و.....

بیکاری و تبعیض در تمام سطوح اجتماعی، به ناامنی شغلی، به آلودگی هوا و گرد و خاک‌های فزاینده و تخریب محیط زیست و زیرساخت‌های اقتصادی، به بی‌توجهی به زندگی اسفناک مردم آسیب دیده از زلزله، اعتراضی است به پرداخت هزینه‌های



زنجیره انسانی مردم دشت برم

## اعتصاب، حرکت صنفی اجتناب ناپذیر علیه بی عدالتی یا گامی به سوی تغییرات بنیادین و انقلاب؟

شهناز نیکوروان

بدون شک اعتصاب کارگران برای دستیابی به حقوق و منافع طبقاتی‌شان یکی از ضرورت‌های اصلی اقتصاد سرمایه‌داری است و بدین وسیله حقوق‌بگیران و زحمت‌کشان با به نمایش گذاشتن نقش و قدرت‌شان در سیستم اقتصادی و رفاه اجتماعی به دنبال دستیابی به خواسته‌های صنفی خود می‌باشند. نقش اعتصاب در تاریخ زندگی بشر را می‌توان در تمام دورانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته، از دوران برده داری تا کنون، بر اساس شواهد تاریخی برشمرد. به درستی انسان‌ها با تلاش برای دستیابی به خواسته‌های مشترک‌شان از شیوه‌های متعددی استفاده کرده و می‌کنند؛ یکی از این ابزارها و شیوه‌های موثر را می‌توان اعتصاب برای کسب امتیاز و تغییر و دگرگونی نامید که این تغییرات در دو سو حرکت و به جلو می‌روند؛ از یک سو، در صورت شکل‌گیری درست و منسجم، کارگران قادر خواهند بود به خواسته‌های صنفی‌شان دست یابند و در صورت شکست، ناامیدی و سرخوردگی به دنبال خواهد داشت؛ اما این سرخوردگی دایمی نخواهد بود و آنان به نقاط ضعف و قوت خود پی می‌برند و مانند زمان حاضر، بعد از اعتراضات منفرد، به اعتراضات جمعی خواهند پرداخت و دیکتاتوری حاکم، با وجود شرایط اختناق شدید، قادر به کنترل تمام اعتراضات و اعتصابات نخواهد بود و در همین شرایط سخت، کارگران به توانایی و قدرت خود آگاهی بیشتری می‌یابند و نمایندگانی برای حمایت و بیان خواسته‌هایشان انتخاب می‌کنند.

تاریخ، گواه این است که این اعتراضات، باعث هوشیاری و دمیده شدن امید در قلب سایر اقشار جامعه خواهد شد و آنان نیز برای دستیابی به خواسته‌های اجتماعی و سیاسی‌شان، به این اعتراضات خواهند پیوست و موج آگاهی سیاسی بعد از هر اعتراض و سرکوبی در دوران دیکتاتوری، گرچه بسیار کند، اما اولین جرقه‌هایش زده می‌شود.

اگر اعتصابی نیرومند و منسجم حرکت کند، بدون تردید چشمان جامعه را به نقش و اهمیت این نیروها آشکارتر خواهد کرد؛ از طرفی در نیروهای تولیدی جامعه این اعتماد به نفس را بوجود می‌آورد که نه تنها فاقد قدرت نیستند، بلکه قادر به دفاع از حقوق خود و کل جامعه هستند.

اول خرداد ۱۳۹۷، کامیون‌داران اعتصاب خود را با شعار: "روز اتحاد و اعتصاب رانندگان ناوگان حمل و نقل برای اجرای عدالت" آغاز کردند و تا سوم خرداد، سراسر ایران را در بر گرفت و روز چهارم خرداد، در شبکه‌های اجتماعی تصاویر متعددی از توقف کامیون‌ها در جاده‌های استان خوزستان منتشر شد که شریان اصلی سوخت رسانی کشور هستند.

از روز دوم، اثرات اعتصاب به صورت کمبود بنزین و گازوئیل، در صف‌های طولیل جایگاه‌های سوخت‌رسانی استان فارس و بعضی جایگاه‌های سوخت تهران نمود پیدا کرد و سپاه و نیروی انتظامی، با تانکرهای سوخت‌رسانی خود، سعی در شکستن اعتصاب داشتند که با برخورد رانندگان اعتصابی مواجه شدند.

از طرف دیگر، در استان خوزستان با وجود اعتصاب کشاورزان برای حمل محصولات فصلی خود، دولت سعی در عادی جلوه دادن شرایط و بی‌تاثیر بودن اعتصاب کامیون‌داران بر چرخه اقتصاد کشور داشت. در روز سوم اعتصاب، مینی‌بوس‌داران شیراز به اعتصاب کامیون‌داران پیوستند و در پنجم خرداد نیز بخشی از تاکسی‌رانان شهرهای مختلف، به این اعتصاب ملحق شدند و در نهایت به گزارش ایلنا، کامیون‌داران مشهدی، با نوشتن بنر "حق‌گرفتنی است دادنی نیست" به اعتصاب پیوستند.

اما کامیون‌داران و رانندگان ناوگان حمل و نقل چه می‌خواهند؟

بر اساس اعلام وزارت راه و ترابری، ۳۶۰ هزار کامیون حمل بار در کشور وجود دارد. در حال حاضر بر اساس آمار اعلامی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای، بیش از ۱۲۰ هزار دستگاه کامیون با عمر بالای ۳۵ سال در کشور فعالیت می‌کنند که با توجه به مصرف بسیار بالای سوخت آنها، میزان بهره‌وری این ناوگان بسیار پایین است. البته اتحادیه‌های حمل و نقل، اعداد متفاوتی از آمار کامیون‌های فرسوده ذکر کرده که تا ۱۹۰ هزار دستگاه هم عنوان شده است. آمار وزیر راه و شهرسازی ۱۲۷ هزار دستگاه است. میانگین میزان مصرف سوخت این تعداد دستگاه کامیون‌های فرسوده ۶۰ لیتر گازوئیل در هر ۱۰۰ کیلومتر عنوان شده که رقم بسیار بالایی است؛ در حالی که میانگین مصرف گازوئیل خودروهای باری سنگین در اتحادیه اروپا، ۳۵ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر است.

با توجه به ناوگان پوسیده کشور، جاده‌های مستهلک، تورم و گرانی سوخت و سایر هزینه‌های تحمیل شده، رانندگان ناوگان حمل و نقل کشور طی سال‌های اخیر مانند سایر اقشار جامعه اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ای داشته‌اند که با وجود اقتصاد به گل نشسته کشور در آینده نیز بسیار گسترده‌تر خواهد شد. (اعتصاب کامیون‌داران الیگودرز در اعتراض به نحوه نوبت‌دهی در بارها و رانندگان کامیون در گمرک بوشهر در خرداد ۱۳۹۵، اعتصاب بیش از ۳۰۰۰ تن از کامیون‌داران پایانه بار بندرعباس در اسفند ۱۳۹۶ و...)<sup>۱</sup>

کامیون‌داران باید لوازم یدکی و خدمات مورد نیاز خود را بر اساس نرخ بازار و هم‌سطح با سقوط ارزش ریال تهیه کنند، (قیمت لاستیک، روغن و... ۲ برابر شده) اما کرایه‌ای که برای جابه‌جایی بار دریافت می‌کنند، تغییر نکرده است. علاوه بر آن، از خرداد سال

<sup>۱</sup> – [www.lorestan.farsnews.com](http://www.lorestan.farsnews.com) & [www.yaranews.ir](http://www.yaranews.ir)

جاری تناژ بار آن‌ها از ۴۴ تن به ۴۰ تن کاهش می‌یابد. تأمین لاستیک و روغن و بر خورداری از بیمه درمان هم یکی دیگر از خواسته‌های کامیون‌داران و رانندگان کامیون و شاغلان در بخش حمل و نقل است.

یکی از مشکلات مهم دیگر آنان این است که حمل و نقل بار و مسافر در ایران در اختیار بخش خصوصی است و به همین سبب نظارتی بر کار کامیون‌داران و مینی‌بوس‌داران و سایر شاغلان در این بخش وجود ندارد. این شرکت‌ها بین ۵۰ تا ۸۰ درصد هزینه حمل را به عنوان کمیسیون خود برمی‌دارند.

رئیس اتحادیه حمل و نقل بار دلیل این اعتراضات را گرانی تمامی اقلام مورد نیاز کامیون‌داران می‌دانند و در مصاحبه‌ای عنوان کرده است که: "تا دست دلان در کار است رانندگان ناراضی خواهند ماند چراکه در حال حاضر کم باری یکی از مشکلات کامیون‌داران است. آنها به هر میزان که می‌خواهند از صاحبان کامیون به ازای یافتن مشتری، حق کمیسیون می‌گیرند." او همچنین اساس ساختار حمل و نقل کشور را غلط می‌داند چون در همه جای دنیا ماشین حمل بار، متعلق به شرکت و راننده در استخدام شرکت حمل و نقل است و روی کامیون کار می‌کند و هزینه‌های استهلاک ماشین را شرکت پرداخت می‌کند و راننده از این بابت ضرر و زیانی نمی‌بیند. در حالی که در ایران عکس این قضیه است و صاحب ماشین باید تاوان کمبود سفارش حمل بار و هزینه‌های استهلاک ماشین را پرداخت کند و درصد بیشتری از کرایه را به شرکت حمل و نقل بپردازد. او همچنین اشاره می‌کند که عدم استفاده از سیستم مکانیزه نوبت دهی حمل بار، زیان زیادی را متوجه کامیون‌داران می‌کند و شرکت‌ها از این مساله سوء استفاده و سر کامیون‌داران کلاه می‌گذارند.

در حالی که اتحادیه حمل و نقل بار ایران به مشکلات کامیون‌داران، بیش از همه آگاه می‌باشد و خان بلوکی، رئیس اتحادیه، به این مشکلات اعتراف می‌کند، اما از روز دوم اعتصاب سعی در پایان دادن به آن دارد و به معترضان پیشنهاد داد که برای جبران

گرانی لوازم یدکی و کم‌باری، کرایه حمل بار تا سقف ۲۰ درصد افزایش یابد. سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای هم اعلام کرد که از شنبه پنجم خرداد کرایه حمل بار ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. کامیون‌داران اما خواهان افزایش ۴۰ درصدی کرایه حمل بار و حل مشکلاتی هستند که طی سالها روی هم انباشت شده است.<sup>۱</sup>

اما معلوم نیست به این وعده و وعیدها چه زمانی عمل شود!؟

بدون شک اعتصاب، یکی از زورآزمایی‌های بسیار قدرتمند کارگران و مزدبگیران برای دستیابی به حقوق صنفی‌شان است. با رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی، کارگران به دنبال کسب قدرت سیاسی نیز حرکت خواهند کرد؛ گرچه این پروسه‌ای طولانی و زمان‌بر است اما کسب قدرت را می‌توان از اهداف نهایی اعتصابات برشمرد. مثل اعتصاب کارگران شرکت نفت و سایر اقشار در پاییز و زمستان ۵۷.

باید در نظر گرفت اعتصاب نیروهای مولد و خدماتی جامعه علاوه بر اعتراض علیه شرایط ظالمانه حاکم بر کار، اعتراضی به شرایط زندگی اجتماعی است. اعتصاب معلمان به شرایط سخت زندگی و معیشت‌شان، هم زمان با مبارزه علیه خصوصی سازی آموزش و پرورش و شرایط آموزشی، قوانین و مقررات غلط و سخت‌گیرانه سیستم آموزشی، بیانگر حرکت برای تغییر شرایط آموزشی موجود می‌باشد که این را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان می‌توان هر روز در اخبار و رسانه‌ها پیگیری و مشاهده کرد؛ نمونه مشخص آن اعتراضات و اعتصابات معلمان کره جنوبی به همراه کارگران این کشور است که رئیس‌جمهور را ناچار به کناره‌گیری از قدرت کرد. اعتراض و اعتصاب کارگران هفت تپه و انسجام‌شان به رغم سال‌ها سرکوب توانسته از تعطیلی و غارت کامل کارخانه جلوگیری کند، کارگران هپکو کارفرما را مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواسته‌های

<sup>۱</sup> - www.tabnak.ir



کارگران کردند... می توان به موارد بسیاری که طی سال‌ها، ماه‌ها و روزهای اخیر ادامه دارد، اشاره کرد .

اعتصاب را می توان به نیروی بسیار عظیمی تشبیه کرد که هرگاه به درستی و در زمان مناسب شروع به حرکت کند، قادر است توازن قدرت سیاسی و اقتصادی جامعه را به کلی دگرگون کند؛ به همین دلیل نظام سرمایه‌داری هر روز به باز تولید نهادهایی پرداخته تا این توان بالقوه را محدود کند؛ نیرویی که هرگاه بالفعل شود می تواند قدرت را از دست نظام سرمایه‌داری خارج و یا آن را تضعیف کند.



اعتراض کشاورزان برای حق آب

تاکسیرانی و حمل و نقل عمومی سلماس  
(۶ اردیبهشت)

- تجمعات اعتراضی دامنه‌دار کارگران  
اخراجی مجتمع کارخانجات روغن نباتی  
کشت و صنعت شمال نسبت به  
بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و برای  
بازگشت به کار (۸ اردیبهشت)

- اعتراض رسانه‌ای کارگران راه آهن  
جنوب شرق (میرجاوه) نسبت به قرارداد  
کاری ۸۵ روزه (۱۰ اردیبهشت)

- اعتصاب کارگران شیفت شب شرکت  
کشت و صنعت نیشکر هفت تپه  
در اعتراض به عدم پرداخت حقوق بهمن  
ماه (۱۲ اردیبهشت)

- اعتصابات کارگران سد مخزنی کهیر  
در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه حقوق  
(۱۲ اردیبهشت)

- تجمع شبانه روزی کارگران شرکت  
حمل و نقل خلیج فارس در اعتراض به  
خصوصی سازی و عدم پرداخت مطالبات  
(۱۷ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته  
پتروشیمی نسبت به عدم پرداخت  
مطالبات مقابل فرمانداری آبادان  
(۱۷ اردیبهشت)

## مروری کوتاه بر اخبار و گزارشات کارگری

۳۰ فروردین تا ۵ خرداد ۱۳۹۷

- تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته  
کارخانه رنگین نخ سمنان نسبت به عدم  
پرداخت مطالبات مقابل استانداری  
سمنان (۳۰ فروردین)

- اعتصاب غذا و تجمع شبانه‌روزی  
کارگران کارخانه سیستم‌های صنعتی  
تاکستان در اعتراض به عدم پرداخت  
ماه‌ها حقوق، حق بیمه، عیدی و مطالبات  
دیگر (۴ اردیبهشت)

- تجمع خانوادگی کارگران اخراجی  
شهرداری منطقه ۹ مشهد برای بازگشت  
بکار مقابل شرکت خدمات شهری اطلس  
پاک (۵ اردیبهشت)

- تجمع بازنشستگان بانک‌های دولتی  
در اعتراض با عدم همسان سازی حقوق  
مقابل صندوق بازنشستگی کارکنان  
بانک‌ها در تهران (۵ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی  
خطوط شهری سلماس مقابل سازمان

بازنشسته استان‌های تهران و البرز مقابل  
مقابل سازمان برنامه و بودجه  
(۲۰ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی کارگران راه آهن  
استان آذربایجان شرقی نسبت به  
واگذاری به بخش خصوصی و نداشتن  
امنیت شغلی و عدم پرداخت بموقع حقوق  
(۲۱ اردیبهشت)

- عدم پرداخت ۱۳ ماه حقوق کارگران  
پروژه متروی اهواز (شرکت کیسون)  
(۲۱ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی کشاورزان اهواز نسبت  
به بیکاری هزاران نفره ممنوعیت کشت  
تابستانه برنج مقابل استانداری خوزستان  
(۲۲ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه هپکو  
نسبت به بلا تکلیفی شغلی و وعده‌های  
تو خالی مسئولان طراز اول کشور و استان  
مرکزی و کارفرما (۲۳ اردیبهشت)

- اعتصاب صدها کارگر نیروگاه و سد  
چم شیر گچساران در اعتراض به عدم  
پرداخت ۷ ماه حقوق برای دومین روز  
متوالی (۲۳ اردیبهشت)

- تجمع اعتراضی اهالی روستاهای  
اطراف یاسوج مقابل هلال احمر  
شهرستان بویراحمد (۱۷ اردیبهشت)

تجمع اعتراضی کارگران صنایع چوب  
و کاغذ ایران (چوکا) نسبت به عدم  
پرداخت ۳ ماه حقوق و مشکلات بیمه در  
کارخانه (۱۸ اردیبهشت)

- تجمع چندین باره بیماران  
«ام‌پی‌اس» به همراه خانواده مقابل  
ساختمان وزارت بهداشت تحت  
عنوان «می‌خواهیم زنده بمانیم و زندگی  
حق ماست» (۱۸ اردیبهشت)

- اعتصاب و تجمع صدها کارگر  
فاز ۱۲ کنگان در اعتراض به عدم پرداخت  
ماه‌ها حق کمپ (۱۹ اردیبهشت)

- اعتصاب و تجمع دوروزه کارگران  
کارخانه کیان کرد در اعتراض به عدم  
پرداخت ۶ ماه حقوق و ۳ سال عیدی  
(۱۹ اردیبهشت)

- تجمع معلمان شاغل و بازنشسته سراسر  
کشور بدنبال فراخوان شورای هماهنگی  
تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران (۲۰  
اردیبهشت)

- یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و  
لباس شخصی به تجمع معلمان شاغل و

(۲۵ اردیبهشت)  
 - اعتصاب و تجمع کارگران پسماند و خدمات شهری شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت ماهها حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر (۲۶ اردیبهشت)  
 - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه فیلتر البرز نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی مقابل استانداری قزوین (۲۷ اردیبهشت)  
 - تجمع کارگران سد مخزنی هراز در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی در فرمانداری آمل (۲۷ اردیبهشت)  
 - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه آکیا خودرو نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی مقابل استانداری آذربایجان شرقی (۲۹ اردیبهشت)  
 - اعتصاب بازاریان و تجمع اهالی شاهرود در اعتراض به انتقال اداره کل راه و ترابری استان از این شهر به سمنان (۲۹ اردیبهشت)  
 - اعتراض رسانه‌ای کارگران مراکز درمانی علوم پزشکی استان گیلان نسبت به سطح نازل حقوق و عدم پرداخت بموقع مطالبات (۳۰ اردیبهشت)

- تجمعات دامنه دار ۱۸۰ کارگر اخراجی کارخانه صدر فولاد برای بازگشت بکار و پرداخت مطالبات (۲۳ اردیبهشت)  
 - اعتصاب و تجمع کارگران خطوط ابنیه راه آهن مشهد، لرستان، زاگرس، رباط کریم، اسلامشهر، زنجان و ... در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات و نداشتن امنیت شغلی (۲۴ اردیبهشت)  
 - تجمع کارگران بازنشسته پتروشیمی آبادان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مقابل فرمانداری برای دومین بار در ماه جاری (۲۴ اردیبهشت)  
 - تجمع اعتراضی کارگران نی بر مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نسبت به عدم پرداخت چند ماه حقوق (۲۴ اردیبهشت)  
 - یورش نیروهای انتظامی به معترضین فعالیت معدن سنگ در روستای ازگیل سه کشته و زخمی برجا گذاشت (۲۵ اردیبهشت)  
 - کارگران کارخانه هپکو در سومین روز اعتراضشان با تجمع مجدد در مسیر راه آهن سراسری شمال - جنوب عزم راسخشان را در راه دستیابی به مطالباتشان بنمایش گذاشتند .

- اعتصاب و تجمع کارگران شهرداری شادگان در اعتراض به عدم پرداخت ۹ ماه حقوق (۳۱ اردیبهشت)
- اعتصاب و تجمعات اعتراضی رانندگان کامیون در سراسر کشور (۱ خرداد)
- اعتصاب و تجمع کارگران شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر (۱ خرداد)
- تجمع کارگران کارخانه ایران پوپلین رشت برای جلوگیری از خروج از ابزار تولید (۱ خرداد)
- تجمع اعتراضی بیش از هزار کارگری بر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نسبت به بلاتکلیفی شغلی (۲ خرداد)
- تجمع اعتراضی کارکنان دانشگاه پیام نور مشهد نسبت به کاهش حقوق (۲ خرداد)
- اعتصاب و تجمع کارگران راه آهن مشهد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه برای دومین روز متوالی (۳ خرداد)
- تجمع اعتراضی کارکنان بیمارستان خمینی کرج در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق برای پنجمین بار (۳ خرداد)
- عدم پرداخت ماهها حقوق ۷۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله اهواز (۳ خرداد)
- تجمع اعتراضی متقاضیان مسکن فرهنگیان زنجان مقابل دادسرای عمومی و انقلاب (۳ خرداد)
- تجمع اعتراضی واحدهای مختلف کارگران نیشکر هفت تپه در محوطه و مقابل دفتر مدیریت (۵ خرداد)
- تجمع خانوادگی کارگران اخراجی شهرداری طبس برای بازگشت به کار مقابل شهرداری (۵ خرداد)
- تجمعات اعتراضی کارگران ریخته گری ساوه نسبت به بلاتکلیفی معیشتی و شغلی (۵ خرداد)
- تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته استان لرستان نسبت به پرداخت نشدن بموقع حقوق و عدم همسان سازی حقوق مقابل اداره کل تامین اجتماعی (۵ خرداد)

تجمعات دو ماهه‌ی اخیر که با سرکوب شدید و ضرب و شتم مواجهه شد :

اگر چه تمامی تجمعات مردمی و عدالت خواهانه، همیشه با سرکوب و ضرب و شتم و دستگیری همراه بوده است، اما در چند تجمع اخیر که در متن خبر به آنها پرداخته می‌شود، نیروهای سرکوب‌گر به بدترین شکل، عناد خود را با نیروی آگاهی دهنده‌ی مردم (معلمین) و زحمتکشان تولید و کار (کارگران) نشان دادند... اما آنچه از خاکستر سربلند خواهد کرد، ققنوس است.

### تجمع اول ماه مه مقابل مجلس

در پی فراخوان تشکل‌های مستقل کارگری و بازنشستگان، مراسم اول ماه مه در مقابل "مجلس شورای اسلامی" برگزار شد.

مراسم روز اول ماه مه با شعارهایی نظیر: نان، مسکن، آزادی- زندانی سیاسی آزاد باید گردد... غارتگران آزادند ... آغاز شد و با شعارهای، حقوق‌های نجومی فلاکت عمومی - کارگر معلم دانشجو اتحاد اتحاد - معیشت منزلت حق مسلم ماست - کارگر زندانی آزاد باید گردد - معلم زندانی آزاد باید گردد- زندانی سیاسی آزاد باید گردد - اعتراض، تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست - خط فقر ۵ میلیون حقوق ما یه میلیون - تا حق خود نگیریم از پای ننشینیم ادامه یافت. در پایان با خواندن قطعنامه‌ی اول ماه مه، مراسم پایان یافت. هنگام ترک محل، جمعیت با محاصره‌ی پلیس مواجه شد که ماموران بدون دلیل به تجمع‌کنندگان حمله کردند و با برخوردی وحشیانه، تعدادی را دستگیر کردند. دستگیر شدگان روز بعد با قرار کفالت آزاد شدند.

**تجمع مسالمت آمیز معلمان، در ۲۰ اردیبهشت ۹۷ با خشونت و ضرب و شتم و دستگیری برگزار شد :**

تهران، تبریز، شهرضا، کردستان، کرمانشاه، شیراز و شهرهای مختلف کشور، روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ شاهد حضور صدها معلمی بود که در اعتراض به کمبود بودجه‌های آموزشی، دستمزدهای پایین‌تر از خط فقر، دفاع از حق تحصیل تمام کودکان، وضعیت نامناسب معیشتی و شرایط نامطلوب آموزشی و مطالبات دیگر با فراخوان شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان در سراسر کشور، به صورت مسالمت آمیز برگزار شد که تجمع معلمان در تهران به بازداشت و ضرب و شتم تعدادی از معلمان منتهی شد. تمامی بازداشت شدگان، به جز محمد حبیبی، پس از چند روز به قید کفالت آزاد شدند و محمد حبیبی به زندان بزرگ تهران منتقل شد و همچنان در بازداشت به سر می‌برد.

**دستگیری گروه زیادی از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران (اهواز)**

گروه ملی صنعتی فولاد ایران شامل کارخانه فولادسازی، نورد کوثر، نورد تیرآهن، کارخانه لوله‌سازی و ماشین‌سازی است و حدود ۴ هزار کارگر شاغل دارد که طی چند ماه گذشته دستمزد آنها به تاخیر افتاده است. این واحد تولیدی نیز قربانی سیاست‌های خصوصی سازی و سوءمدیریت است. این واحد تولیدی توسط گروه سرمایه‌گذاری امیر منصور آریا در اهواز احداث شد و بعد از تشکیل پرونده قضایی برای متهم پرونده، این واحد صنعتی ابتدا با نظارت دستگاه قضایی اداره شد و بعد از مدتی به بخش خصوص محول شد.

طبق اظهارات کارگران این کارخانه، چون کارفرمای بخش خصوصی توانایی مالی لازم را برای پرداخت دستمزد کارگران نداشت در اردیبهشت ماه ۹۷ مالکیت کارخانه به یکی

از بانکها داده شد؛ اما مالک قبلی مدعی است که همچنان مالک گروه ملی صنعتی فولاد اهواز است در نتیجه کارگران نمی‌دانند که مطالبات خود را از چه کسی باید درخواست کنند. سه ماه مطالبات مزدی پرداخت نشده، حق بیمه از بهمن ماه سال ۹۶ و بیمه تکمیلی کارگران از شهریور ماه سال ۹۶ پرداخت نشده است. قطع سرویس ایاب و ذهاب از دیگر مواردی است که کارگران به آن اعتراض دارند.

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران برای رسیدن به حقوق خود بارها در خیابان‌های اهواز راهپیمایی کرده‌اند. این کارگران در راهپیمایی روز دوشنبه ۲۱ خرداد خود شعار می‌دادند: همشهری به گوش باش، اهواز صاحب نداره، «کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، حقوقا رو نمی‌دن مرگ بر آمریکا، همشهری با غیرت حمایت حمایت. آنان خواستار استعفای مسوولان شهری شدند. فرمانده نیروی انتظامی اهواز در سخنانی در جمع کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران اعلام کرد که گزینه اعلام ورشکستگی و تعطیلی این واحد و پرداخت حقوق بیکاری به کارگران برای دو سال جدی است. به دنبال تداوم این اعتراضات، ابتدا تعدادی از کارگران این واحد تولیدی احضار شدند و در پی فراخوان برای تجمع در فلکه کیان پارس اهواز در شامگاه دوشنبه ۲۱ خرداد، کارگران مورد حمله نیروهای یگان ویژه قرار گرفتند و جمع کثیری از آنان بازداشت شدند. به دنبال این دستگیری‌ها تجمع کارگران به در مقابل استانداری ادامه یافت و کارگران خواستار آزادی همکارانشان شدند که با پیگیری آنان، به تدریج کارگران بازداشت شده به قید وثیقه آزاد شدند.





## حوادث کار همچنان قربانی می‌گیرند

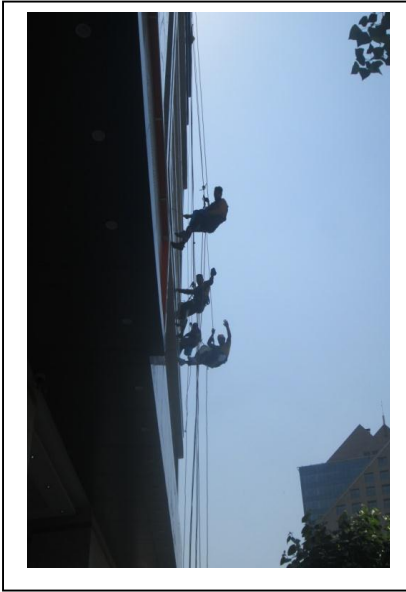
در فاصله سی فروردین تا پنج خرداد ۱۳۹۷، این تعداد از حوادث کار منتشر شده است:

- |   |  |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- اقدام به خودکشی یک جوان متقاضی کار مقابل مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه.</li> <li>- جان باختن یک کارگر فاز ۱۲ پارس جنوبی بر اثر نشت گاز.</li> <li>- مرگ یک کارگر مقنی در لاریجان آمل بر اثر ریزش چاه.</li> <li>- جان باختن کارگر معدن سنگ محلات بر اثر برق‌گرفتنی.</li> <li>- جان باختن یک کارگر کشتی در بندرامام.</li> <li>- جان باختن یک کارگر در قزوین بر اثر سقوط از طبقه ۲۲ ساختمان</li> <li>- مرگ کارگر اداره برق شهرستان ممسنی بر اثر برق‌گرفتنی.</li> <li>- جان باختن یک کارگر بر اثر سقوط از ارتفاع حین کار در برج مخابراتی خیابان پیروزی تهران.</li> </ul> | <p>شرایط لازم جهت پیشگیری از حوادث:</p> <p>۱- آموزش</p> <p>۲- ایجاد شرایط ایمنی محیط کار و رعایت مقررات ایمنی</p> <p>۳- در اختیار قراردادن وسایل ایمنی</p> |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- جان باختن یک کارگر جوان در تهران بر اثر سقوط از ارتفاع.</li> <li>- جان باختن کودک کار بر اثر سقوط در ساختمان نیمه کاره تهران.</li> <li>- مصدومیت ۸ کارگر زن و مرد مزارع نشاء برنج هزار جریب نکا به دنبال تصادف مینی بوس حامل آنها.</li> <li>- مرگ دلخراش کارگر جوان کارگاه بلوک زنی در دستگاه میکسر سیمان.</li> </ul>  |  |

- مرگ یک کارگر ساختمانی جوان حین کار در سقز.
- جان باختن یک کارگر ساختمانی حین کار در بندر ترکمن بر اثر برق گرفتگی.
- کشته وزخمی شدن ۳ کارگر در تبریز بر اثر ریزش ساختمان نیمه کاره .
- غرق شدن یک کارگر جوان شیلات رستم آباد شهرستان اردل در استخر.
- مصدومیت شدید یک کارگر ساختمانی در قزوین بدنبال سقوط.
- جان باختن یک کارگر کارگاه صنعتی اصفهان بر اثر انفجار.
- جان باختن یک کارگر معدن معدن منگنز و نارچ قم بر اثر ریزش تونل.
- واژگونی سرویس رفت و آمد کارگران، اینبار مصدومیت ۱۳ کارگر شرکت پتروپالایش کنگان.
- مرگ و مصدومیت ۲ کارگر در کرمانشاه بر اثر سقوط از ارتفاع و برق گرفتگی.
- جان باختن یک کارگر معدن در لایویج شهرستان نور بر اثر ریزش.
- نیروهای نظامی با شلیک مستقیم جان کولبری دیگر را گرفتند.
- سوختگی دو کارگر بر اثر انفجار کوره در شهرک صنعتی کاوه.
- جان باختن کارگر جوان شیلات پرورش ماهی ناغان حین کار در استخر.
- جان باختن یک کارگر در گلبهار بر اثر ریزش آوار.
- مرگ دلخراش کارگر کارخانه فولاد زرنده ایرانیان بر اثر سقوط از ارتفاع.
- جان باختن آتش نشان مصدوم حادثه کارخانه تولید ظروف چینی شهرک صنعتی طوس.
- جان باختن یک کارگر در قائم شهر بر اثر سقوط از ارتفاع.
- جان باختن یک کارگر جوان زیر آوار در قزوین.

\*\*\*

هر روز تعدادی از کارگران به دلیل ایمن نبودن محیط کار و بی توجهی کارفرمایان به استانداردهای لازم برای کار، دچار حوادث کار می شوند؛ تعدادی از آنان جان خود را از دست داده و تعدادی هم دچار معلولیت‌هایی می شوند که امکان کار را از آنان می گیرد. هر چند آمار دقیقی از این قربانیان وجود ندارد.



حادثه‌ی کار یک حادثه نیست که فقط به یک نفر آسیب بزند. تاثیرات این حوادث در زندگی این کارگران بسیار عمیق و طولانی مدت است، آسیب‌هایی که شاید در بعضی موارد بسیار دردناک تر از خود حادثه باشد، چرا که بعد از این رویداد تبعات آن در زندگی بازماندگان و خانواده‌ی کارگر حادثه دیده هر لحظه مستمر و

جاری خواهد بود. در نبود تشکلهای کارگری مستقل که بتواند از حقوق کارگران حمایت کند، نظارت بر ایمنی کارگاه‌ها از دستور کار مسوولان خارج است و ماده ۱۴۷ قانون کار نیز مانند سایر موادش به فراموشی سپرده می شود. ماده ای که دولت را موظف کرده است خدمات بهداشتی و درمانی را برای کارگران و کشاورزان مشمول این قانون و خانواده‌های آنها فراهم کند و کارفرمایان را به بیمه کردن کارگران الزام می کند. اما تاوان قصور و سودپرستی کارفرمایان و بی توجهی مسوولین سازمان تامین اجتماعی، وزارت کار و... را کارگران حادثه دیده و خانواده‌های آنان می‌پردازند.

افعی خصوصی سازی همچنان در حال بلعیدن واحدهای تولیدی است ...

### ماجرای خصوصی سازی شرکت هیپکو

یکی از طولانی‌ترین اعتصابات کارگری سال جاری، اعتراضات مستمر کارگران هیپکوست. کارخانه‌ای که ۴ دهه تولید ماشین آلات راه سازی را در کارنامه خود دارد. کارخانه‌ای که زمانی تا هشت هزار کارگر داشت اما در انتهای راه خصوصی سازی، فقط ۷۰۰ کارگر دارد. کارگرانی که از سر استیصال خودکشی می‌کردند و بعد با اعتراضات دسته جمعی خود، راه آهن را مسدود می‌کنند. مانند همه‌ی خصوصی سازی‌ها، تصاحب زمین‌های وسیع این واحد تولیدی در بهترین نقاط شهر اراک طمع بخش خصوصی را برانگیخت. ۱۲۰ هکتار زمین کمی نیست!؟

در تاریخ پنج اسفند ۱۳۵۴ هیپکو با ۳۰۰ کارگر فعالیت رسمی خودش را آغاز کرد. اولین گروه از کارگران این واحد تولیدی برای آموزش تخصصی به آلمان و آمریکا فرستاده شدند. در جریان اعتراضات کارگری و مردمی علیه رژیم سلطنت کارگران هیپکو همگام با سایر کارگران گام بر داشتند و در طول جنگ ایران و عراق ماشین‌آلات راهسازی هیپکو راهی جبهه‌ها شدند. نقش ویژه هیپکو در ساخت ماشین‌آلات جنگی سبب شد که سه بار توسط عراق بمباران شود. پس از جنگ این واحد تولیدی به گسترش خود ادامه داد. در سال ۱۳۷۱ بزرگ‌ترین سوله صنعتی خاورمیانه به مساحت ۶۰ هزار متر در هیپکو ساخته شد. سوله‌ای که حتی یک ستون یا مانع مزاحم هم نداشت و از لحاظ مهندسی بسیار مدرن ساخته شده بود. سالن‌های ماشین‌کاری و جوشکاری هیپکو نیز در همین سال‌ها ساخته شد و می‌رفت تا بیش از پیش با استفاده از پیشرفته‌ترین متدها تولید خود را گسترش دهد.

در این زمان به گفته کارگران هپکو غول تولید خاورمیانه بود. سالی دو هزار دستگاه تولید می‌کرد و سود سالانه آن به ۲۰ میلیارد تومان رسیده بود. با چهار شرکت بزرگ کوماتسوی ژاپن، لیبهر آلمان، ولووی سوئد و یک شرکت ایتالیایی همکاری می‌کرد. در ۹ خرداد ۸۶ خط تولید لودر ال ۹۰ اف در سوئد استارت خورد، همان روز خط تولیدش در کارخانه هپکو شروع به کار کرد اما همه اینها در فاصله کوتاهی از دست رفت چرا که داستان خصوصی سازی برای هپکو از سال ۱۳۸۵ آغاز شده بود. به قول یکی از کارگران پروژه ناتمامی که صدام با سه بمباران نتوانست انجام دهد، در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد.

پاییز ۸۵ بود که هپکو روی میز فروش سازمان خصوصی سازی آمد و شرکت واگن سازی کوثر برنده مزایده شد و پس از کش و قوسی یک‌ماهه و یک بار ابطال معامله به دلیل پرداخت نکردن پول و سپس توافق پشت درهای بسته، مدیریت هپکو را در اختیار گرفت. بیژن نامدارزنگنه، وزیر پیشین نفت را رئیس هیئت‌مدیره هپکو کرد. این واگذاری از همان ابتدا حاشیه‌هایی داشت؛ از یک طرف سهام این شرکت را ۷۴ میلیارد تومان قیمت‌گذاری کردند که شاید ارزش زمین‌های این کارخانه هم نبود.

به جز ۱۲۰ هکتار زمین‌های کارخانه و چندین هزار متر زمین در شهرک صنعتی و در سایر شهرها، خطوط تولیدی هپکو نیز در خاورمیانه بی‌نظیر بود و ارزش برخی از دستگاه‌های هپکو بیشتر از ارزش کل برخی از شرکت‌های دیگر استان مرکزی است. خریدار شرکت در نهایت چیزی بین ۲۰ تا ۳۵ میلیارد تومان پول پرداخت کرد و دیگر هیچ.

همزمان با این رویدادها تعداد زیادی دستگاه دسته‌دوم چینی از طریق خرمشهر و بندرعباس وارد کشور شد. و بخشی از بازار ماشین آلات ساخت هپکو را گرفت.

خریداران هپکو مانند خریداران نیشکر هفت تپه، لوله سازی اهواز و سایر واحدهای خصوصی شده، هیچ تخصصی در زمینه کاری هپکو نداشتند. مدیران متخصص این واحد تولیدی به تدریج از کار برکنار شدند یا استعفا دادند و مدیریت شرکت به دست کسانی

افتاد که واقعا نه هپکو را می‌شناختند و نه اصلا صلاحیت علمی و اخلاقی اداره یک کارگاه کوچک را داشتند. مدیرانی که آمده بود، یک روز می‌گفتند در اینجا پارک بازی درست کنیم. یک روز می‌خواستند روی زمین‌های هپکو مجتمع مسکونی درست کنند. یک روز می‌خواستند دستگاه‌هایش را از شرکت خارج کنند. فعالیت‌های علمی هپکو متوقف شد، آموزش‌ها کنسل شد، دوره‌های اعزام به خارج لغو شد، اضافه‌کاری‌ها قطع شد. در این زمان شروع کردند به وام گرفتن از این بانک و آن بانک به اسم هپکو. بانک‌ها هم به اعتبار اسم هپکو وام می‌دادند. امروز این شرکت بالغ بر ۶۰۰ میلیارد تومان بدهی دارد که حاصل آن روزهاست. از سمت دیگر سازمان خصوصی‌سازی هم فشار می‌آورد که بیاید پول این خرید را بدهید. درحالی‌که حقوق کارگران هم داده نمی‌شد. اولین تجمع کارگران این کارخانه سال ۹۰ بود. البته آن زمان فضا خیلی بسته بود و این چیزها رسانه‌ای نمی‌شد. کارگران کارگاه را بستند و گفتند یا حقوق‌مان را بدهید یا این دستگاه‌ها را آتش می‌زنیم. فضا به قدری متشنج شد که مدیران به مسجد فرار کردند. بالاخره یکی از مدیران با کارگران حرف زد و قول داد که هفتم هر ماه حقوقشان را بدهد و اوضاع آرام شد. در این بین شرکت‌های خارجی همکار هپکو هم به دلیل تحریم‌ها ارتباط خود را با هپکو قطع کردند.

و تا سال ۹۳ کفگیر به ته دیگ خورد و بار دیگر حقوق‌ها به تأخیر افتاد. بعد از آن سازمان خصوصی‌سازی دنبال مشتری تازه گشت و پیشنهادهایی مثل تنفس دوساله اقساط دوساله و مانند آن داد و شرکتی هم به اسم هیدرواطلس آمد که آنها هم کاری از پیش نبردند.



### کارگران چه می‌گویند؟

این کارگران بارها مسیر راه‌آهن شمال-جنوب را در تقاطع پل شهید بختیاری که در نزدیکی هیگو است مسدود کردند و پس از آنکه یکی از آنها تلاش کرد خودش را از روی پل پرت کند، مشکلاتی در ساعت حرکت قطارها ایجاد شد. بعضی از کارگران حاضر نیستند جلوی دوربین حرفی بزنند و تنها وقتی دوربین را خاموش می‌کنم به حرف می‌آیند.

- از سال ۹۵ دو ماه حقوق طلب داریم و سه ماه هم این طرف سال حقوق نگرفته‌ایم. حالا گفته‌اند حقوق اسفند ۹۶ و دو ماه ۹۷ را می‌دهند. امیدوارم این کار را بکنند چون زندگی همه ما به هم ریخته است. بانک‌ها به گلوی ما چنگ انداخته‌اند و با حکم مصادره به خانه و شرکت می‌آیند.

- همه مقروضیم. مثل زنجیره‌ای به هم متصل شده‌ایم. این یکی ضامن آن یکی است. آن یکی ضامن این یکی است. حساب‌هایمان را بسته‌اند. حتی دیگر یارانه‌مان را هم نمی‌توانیم بگیریم. فشار این قدر زیاد بود که یکی از کارگران هفته پیش می‌خواست خودش را از روی همین پل پرت کند. فیلمش را حتما دیده‌اید.

- سه ماه حقوق چه دردی از ما دوا می‌کند؟ برو توی این کارخانه نگاهی به سر و وضعش ببینداز. هپکو را سوزاندند. بدبخت کردند. حالا سر جنازه‌اش جلسه گذاشته‌اند که سه ماه حقوق می‌دهیم. که فعلا دولتی می‌کنیم. اصلا چرا خصوصی کردید که حالا می‌خواهید دولتی کنید؟

- هرکسی به این شرکت آمد، یک تکه‌اش را کند و با خودش برد. سفره شد برای از ما بهتران.

- زمانی که خط ولوو اینجا شروع به کار کرد، همان روز هم در اروپا استارت خورد. در چشم به‌هم‌زدنی شرکت را نابود کردند. شرکت را به یکی دادند که آمد توی نمازخانه اینجا به ما گفت نگران نباشید، یک کیلو گوشت به هرکدام‌تان می‌دهم. انگار ما را از سر خیابان جمع کرده‌اند و آورده‌اند فقرا را اطعام کنند. زندگی ما به هم خورد. بعد هم برای ما نیرو می‌آوردند. ما شورشی نیستیم. می‌گوییم کار نداریم. دیوانه شدیم از بس توی این شهر ارواح قدم زدیم. به شرافتت قسم بنویس که این قدر وعده دادند و عمل نکردند که به خودمان هم دیگر اعتماد نداریم. می‌خواهند اینجا هم مثل آونگان نابود شود و خیالشان راحت شود. مگر آونگان چه شد؟ یک روز تعطیلش کردند و هزار نفر کارگرس آواره شدند. چند روز تجمع کردند، لاستیک آتش زدند، خودشان را زدند، خیابان بستند؛ اما آخرش این مشت کم‌کم باز شد و هیچ‌کس نفهمید چه بر سرشان آمد. هپکو هم همان راه را می‌رود. مگر می‌شود شرکتی که زمانی دو هزار دستگاه در سال تولید می‌کرد، حالا تولیدش پنج دستگاه در مدت دو ماه باشد؟

- شرکت ۱۰ سال است بی‌صاحب است. می‌گویند بروید داخل کارخانه. توی کارخانه چه خبر است؟ آینه دق است.

- از سال ۷۶ به هپکو آمدم. در آن سال‌ها هپکو دولتی بود و وضعش خوب بود. ما را فرستادند گروه آلمان دوره دیدیم. امروز هم که وضع را خودتان می‌بینید. پنج لودر در این خط شارژ کرده‌ایم که برایش لوازم و مواد اولیه نداریم. روزی در همین شرکت در مدت یک ماه من ۲۳ دستگاه لودر تحویل دادم. این درد ماست.



- روزی که این شرکت ساخته شد، قرار بود ۲۴ هزار نفر در آن کار کنند. غذاخوری اینجا توانایی غذادادن به هشت هزار کارگر در سه شیفت را دارد؛ اما چند سال است که تعطیل شده. اگر کار بود که کارگران نمی‌رفتند ریل ببندند. این از بدبختی ماست. مردم، مسئولان، مسئولان هم جزئی از مردم هستند، به داد هپکو برسید. هپکو دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد. شاید این پنج تا لودر که بیرون رفت، این خط دیگر به خودش لودر نبیند». - اینجا مدرسه داشت. دانشگاه داشت. آدم تربیت می‌کرد. یک خانواده بود. الان شبیه قبرستان است. آن طرف زمین‌هایش را می‌خواستند مجتمع مسکونی بسازند و نصفش را به شهرداری بدهند. این طرفش را می‌خواستند بکوبند و دستگاه‌هایش را ببرند بفروشند. عروسی من، به‌دنیا آمدن بچه‌ام، عمرم به این کارخانه گره خورده.

- حتما باید برویم از روی پل خودمان را پرت کنیم که یادشان بیاید روزی هپکویی بود که نگین اراک بود؟».

- من یک مهندس ساخت و تولید هستم. با افتخار لباس کارگری پوشیده‌ام و مشغول کارم. هیچ‌کس هپکو را به اندازه ما دوست ندارد. وقتی ۱۵ سال، ۲۰ سال برای یک نیرو هزینه می‌کنید، متخصصش می‌کنید، این دیگر یک آدم معمولی نیست، یک سرمایه ملی است. دولت این سرمایه ملی را به راحتی رها کرد و به کسانی داد که لیاقتش را نداشتند. یکی یکی قراردادهای ما از دست دادیم. آن هپکویی که ما به آن آمدم، این هپکو نبود. خیلی‌ها رفتند. رفتند شرکت‌های دیگر کار کنند، مغازه زدند، مهاجرت کردند. رفتند و راحت شدند.

ما ماندیم در اینجا و می‌بینی که شرکتی که امروز ۹۰۰ کارگر دارد، نهایتاً ۱۰ نفر کاری برای انجام‌دادن دارند. به خودمان امیدواری می‌دهیم که اشکال ندارد، همین کار را بکنیم شاید مشتری تازه‌ای پیدا شد. شاید قرارداد تازه‌ای بستیم. شاید فرجی شد. سوله ساخت ما ۶۰ هزار مترمربع است. یکی از مدرن‌ترین سالن‌های ساخت آسیاست. همین‌طور یک گوشه افتاده و انگار نه انگار چنین چیزی وجود دارد».

- ما حتی شورا هم نداریم. شورای ما را به هم زدند. برو از نماینده‌های ما بپرس به تو بگویند چه اتفاقی افتاده است.

- اگر کار وجود داشته باشد، کارگران می‌آیند سر کارشان. عده‌ای برای اینکه بی‌تدبیری خودشان را توجیه کنند، می‌گویند کارگران هیچ‌کار نمی‌کنند اما نمی‌گویند منظورشان کدام کار و سفارش است که کارگران انجام نمی‌دهند؟ اتفاقاً کارگران هیچ‌کار آماده کار هستند.<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> - «ردپای دولت احمدی نژاد در هیکو»، روزنامه شرق

## خودکشی؛ مرگی خود خواسته؟!

نسیم ریگی

غمگین و افسرده طول خیابان را با قدم‌هایی آهسته می‌پیماید. به حوادث امروز می‌اندیشد، به کاری که برای همیشه از آن اخراج شده است. با ذهنی پر از هیاهو به مرگی می‌اندیشد که آهسته در کوشش، تف انداختن به صورت این زندگی ملامت از غم و نکبت را نجوا می‌کند. بیم و هراسی که از بازگشت به خانه دارد؛ خواسته‌های دختر خردسالش، کرایه خانه‌ای که باید پرداخت شود ...

اما با صدای ماشینی که به سرعت به او نزدیک می‌شود، همه‌ی این افکار به ناگاه محو و ناپدید می‌شود. صدای جیغ ممتد ماشین و کرختی‌ای که بر تمام بدنش مستولی می‌شود و مردمی که به دورش حلقه می‌زنند؛ با چهره‌هایی که بیم و هراسی مرگبار در آن‌ها موج می‌زند، و چشمانی که برای همیشه بر روی این آدمک‌ها بسته می‌شود؛ پایان یک زندگی نومیدانه .

با اخباری مربوط به خودکشی آدم‌هایی از این دست که در اوج یاس و استیصال، به زندگی شان پایان می‌بخشند، هر روزه در جراید روزنامه‌ها و کانال‌های تلگرامی روبرو می‌شویم. فجایعی هولناک که در میان خیل عظیم خبرهایی که این روزها به دلیل شرایط نامساعد کشور با آن‌ها مواجهیم شاید با توجه و تامل کمتری روبرو شود. در خبری رئیس سازمان امور اجتماعی کشور آمار خودکشی را ۳۸۰۰-۴۰۰۰ نفر در سال اعلام کرده بود. یعنی به طور متوسط ماهانه، تقریباً ۳۰۰ نفر و روزانه ۱۰ نفر و به عبارتی هر دو و نیم ساعت یک نفر قربانی این سرنوشت حزن‌انگیز می‌شوند. آماري که با کمی غور در آن می‌توان به ارتباطش با اوضاع منحط کشور پی برد.

در جامعه‌ای که خانواده‌ها، کوه بینانه سعی در مخفی نگه داشتن این فجایع غمناک را دارند و دولت‌ها هم با فریبکاری عریانی سعی در سرپوش گذاشتن بر روی مسائلی

این چینی دارند. جای تردیدی نیست که آمار خودکشی بیش از این باشد. حتی همین آمار اعلام شده هم معادل نصف میانگین جهانی است.

اما به راستی چرا خانواده‌ها و دولت‌ها چنین مذبحخانه سعی در کتمان این حقایق اسف‌انگیز را دارند. چرا دولت‌ها از دادن آمارهای واقعی در این زمینه وحشت دارند. پشت این پنهن کاری‌ها چه کسانی و با چه دسیسه‌هایی و به دنبال حفظ چه منافعی هستند که اینگونه حقایق را کتمان می‌کنند.

دولت‌هایی که همواره از راه‌های گوناگون همانند به کارگیری مذهب و عرف و سنت‌ها و توسط خانواده‌ها سعی در تقبیح خودکشی دارند و می‌خواهند با رسواکردن این نجواکنندگان نومیدی آن‌ها را مسبب اصلی خودکشی‌ها قلمداد کنند، خود عاملین اصلی این مصیبت‌های دردناک هستند، گرچه عامل فردی را هم می‌توان در خودکشی منظور داشت اما این امر هیچ‌گاه از بار مسئولیت عاملین این فجایع نمی‌کاهد.

دولت‌ها با مقدس شمردن مقاومت در برابر رنج، مردم را به خویشتن داری و سکوت دعوت می‌کنند. اما خودکشی نوعی عصیان است؛ عصیان شوربختی که دسیسه‌چینی‌های ساده‌اندیشانه‌ی عاملین را به بهای پایان دادن به زندگی‌اش برملا می‌سازد. پس می‌توان به جای سرپوش گذاشتن بر خودکشی‌ها آن‌ها را آشکار ساخت و به این ترتیب نقشی در رسوایی عاملین اصلی خودکشی‌ها داشت.

برای خودکشی عوامل متعددی را عنوان کرده‌اند: عوامل روانی، عاطفی، اقتصادی، ... اما در کشوری که با فروپاشی اقتصادی روبروست می‌توان مهم‌ترین عامل را به اقتصاد مربوط دانست. و گرچه با آگاهی دادن به مردم و امدادهای اجتماعی تا حدی می‌توان جلوی این فاجعه اجتماعی را گرفت. ولی در کشوری با اوضاع اقتصادی نامساعد خودکشی دیگر امری طبیعی است که با تشدید عوامل دیگر بر بحران خودکشی دامن می‌زند.

دولت‌ها همیشه به دنبال حفظ منافع طبقه‌ای خاص هستند؛ طبقه‌ای قدرقدرت که خود، دولت‌ها را هدایت می‌کند و برای حفظ منافعش از طریق دولت‌ها دست به هر

اقدامی می‌زند. پس بدون محو این طبقات اجتماعی قدر قدرت نمی‌توان این نابسامانی‌های اجتماعی را ریشه‌کن کرد و با وجود این سیستم معیوب، هر روز باید شاهد تکثیر و اشاعه‌ی حوادثی از این دست باشیم.

بنابراین ورود به صحنه‌ی سیاست و اراده‌ی جمعی ملت‌ها و حذف طبقات اجتماعی می‌تواند سدی در برابر این چهره‌های حق به جانب و عاملین فجایع اجتماعی، مانند خودکشی باشد.



## در کف مردانگی

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت  
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است  
از کف اش بی آفت تاخیر می باید گرفت

پیر و برنا در حقیقت چون خطا کاریم ما  
خرده بر کار جوان و پیر می باید گرفت

بهر مستی سیر تا کی یک جهانی گرسنه  
انتقام گرسنه از سیر می باید گرفت

فرخی را چونکه سودای جنون دیوانه کرد  
بی تعقل حلقه زنجیر می باید گرفت

فرخی یزدی

## خلاصه داستان « شرط بندی » آنتوان چخوف

مترجم : میثاق امیر فجر

تلخیص : محمد کاظم اردستانی

شب پاییزی تاریکی بود. بانکدار پیر در اتاق مطالعه اش بالا و پایین می‌رفت و پانزده سال پیش را به یاد می‌آورد که در خانه اش میهمانی داده بود. افراد متفکر زیادی حضور داشتند. لا به لای حرف‌ها، در باره‌ی مجازات اعدام هم صحبت کرده بودند. اکثر میهمانان، که در میان‌شان روزنامه نگاران و روشنفکران بسیاری دیده می‌شد، مخالف مجازات اعدام بودند. به عقیده‌ی برخی از آنها، مجازات اعدام باید در همه جا جایش را به حبس ابد می‌داد. میزبان هم به حرف آمد و گفت: «من با نظر شما مخالفم. اگر بخواهیم قیاس بگیریم، مجازات اعدام اخلاقی‌تر و انسانی‌تر از حبس ابد است. اعدام آدم را یک دفعه می‌کشد، ولی حبس ابد کم کم جان آدم را می‌گیرد. کدام جلاد رفتارش انسانی‌تر است؟» یکی از میهمانان گفت: «هر دوتایشان به یک اندازه غیراخلاقی اند برای این که هدف هر دوتایشان یکی و آن هم گرفتن جان آدم است. دولت حق ندارد چیزی را از انسان بگیرد که اگر خواست بعداً پس بدهد نتواند».

در میان میهمانان وکیل جوانی بود که وقتی نظرش را خواستند گفت: «حکم اعدام و حبس ابد به یک اندازه غیراخلاقی اند، ولی اگر من برای خودم بخواهم از این دو یکی را انتخاب کنم، حتماً مورد دوم را انتخاب می‌کنم. هرچه باشد زندگی کردن به هر حالتی بهتر از زنده نبودن است». میزبان (بانکدار) سر وکیل جوان داد کشید و گفت: «راست نمی‌گویید! حاضرم دو میلیون با شما شرط ببندم که طاقت پنج سال ماندن در زندان انفرادی را ندارید». وکیل جوان گفت: «اگر حرف تان جدی باشد، شرط تان را می‌پذیرم حتی برای پانزده سال!»

بانکدار فریاد زد: «پانزده سال؟! قبوله! آقایان، من دو میلیون سر این شرط‌بندی می‌گذارم.»

این شرط بی معنی و نشانه‌ی توحش بین این دو بسته شد و این درحالی‌ست که حبس داوطلبانه تحملش خیلی سخت تر از حبس اجباری است!

قرار شد که وکیل، تمام سال‌های حبس اش را تحت شدیدترین مراقبت‌ها در یکی از ساختمان‌های درون باغ بانکدار بگذرانند. نه باید آدمها را می‌دید و نه باید صدایشان را می‌شنید. نامه یا روزنامه‌ای هم حق نداشت دریافت کند. اجازه داشت ساز بنوازد و کتاب بخواند. می‌توانست نامه بنویسد و سیگار بکشد. طبق قرارداد تنها راه ارتباطش با دنیای بیرون پنجره‌ی کوچکی بود که برای این کار ساخته می‌شد. در اولین سال حبس‌اش، تا جایی که از یادداشت‌های مختصرش می‌شد فهمید شدیداً از تنهایی و افسردگی رنج می‌برد. روز و شب مدام از اتاقش صدای پیانو می‌آمد. در یادداشت‌هایش نوشته بود: در تنهایی بدترین عذاب‌ها، زنده شدن خاطرات است.

کتاب‌های سال‌های اول حبسش، اساساً موضوعات ملایمی داشتند. سال‌های بعد دیگر صدای پیانو در نمی‌آمد. گاهی شب‌ها می‌نشست و چیزی می‌نوشت؛ چندین ساعت وقت می‌گذاشت و می‌نوشت و بعد صبح که می‌شد همه‌ی آنها را پاره می‌کرد. گاهی صدای گریه‌اش هم به گوش می‌رسید.

از نیمه‌ی دوم سال ششم بود که با حرص و ولع شروع کرد به مطالعه‌ی زبان‌های گوناگون و فلسفه و تاریخ. بانکدار، ظرف چهار سال چیزی حدود ششصد جلد کتاب مورد درخواست او را تهیه کرده بود. در همین دوره بود که بانکدار نامه‌ای به شرح ذیل را از زندانی دریافت کرد:

« زندانبان عزیز، این خطوط را به شش زبان برای شما می‌نویسم. آنها را به افرادی که این زبانها را بلدند نشان بدهید. بگذارید آنها را بخوانند. اگر حتی یک ایراد هم در آنها پیدا نکردند از شما می‌خواهم که تیری در باغ شلیک کنید.» خواسته‌ی زندانی برآورده شد... و تیری در باغ شلیک شد.

سال دهم حبس، انجیل را بازخوانی کرد و سال‌های باقی مانده‌ی حبس را به مطالعه‌ی کتب فلسفی و تاریخی و منطق سپری کرد.



بانکدار پیر همه‌ی این‌ها را به خاطر می‌آورد و با خودش فکر می‌کرد:

« فردا ساعت دوازده، او دوباره آزادی‌اش را به دست می‌آورد. طبق توافق، باید دومیلیون به او بدهم. اگر این کار را بکنم، دیگر کارم تمام است. » بانکدار حالا می‌ترسید از خودش بپرسد که طلب‌هایش بیش‌تر است یا بدهی‌هایش. قمار نافرجام در بورس، از آن میلیونر مغرور مردی در آستانه‌ی ورشکستگی ساخته بود. در حالی که از یأس سرش را بین دست‌هایش گرفته بود غرغر می‌کرد و می‌گفت: «لعنت به این شرط بندی! چرا این مرد نمی‌میرد؟ فقط چهل سالش است. تنها راه رهایی‌ام از این ورشکستگی و بی‌آبرویی، مرگ این مرد است.»

بانکدار ساعت ۳ شب به منزل زندانی خود رفت و از آن پنجره‌ی کوچک به درون ساختمان زل زد. زندانی، پشت میز با کتاب بازی نشسته بود و پنج دقیقه گذشت، ولی زندانی حتی یک بار هم جنب نخورد. پانزده سال حبس به او یاد داده بود چه طور بی‌حرکت بنشیند. بانکدار با احتیاط مَهر و موم در را باز کرد و کلید را در قفل چرخاند. صدای گوش خراشی از قفل زنگ زده درآمد و در با صدای غرغُر، کمی باز شد. زندانی، اسکلتي بود که روی استخوان‌هایش پوستی را تنگ کشیده باشند...

صورتش زرد بود و به رنگ خاکی می‌زد. بانکدار فکر کرد: «موجود بیچاره! در خواب است و به احتمال زیاد دارد خواب آن دو میلیون پول را می‌بیند و من کافی است که این آدم نیمه جان را بردارم و روی تخ اش بیندازم و با کمی فشار بالش خفه اش کنم؛ اما اول بگذار ببینم روی آخرین کاغذ چه چیزی نوشته ...

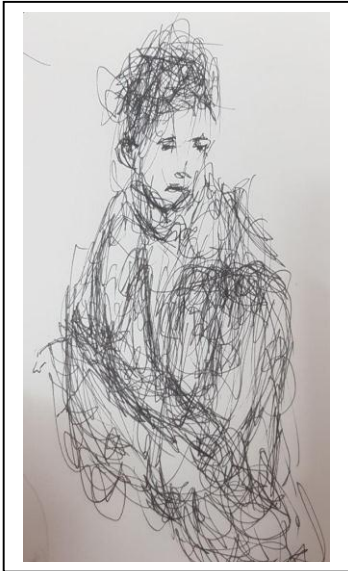
بانکدار آن برگه را از روی میز برداشت و این چنین خواند:

« فردا ساعت دوازده ظهر آزادام را و نیز حق‌ام را برای بودن در کنار آدم‌های دیگر پس می‌گیرم. ولی پیش از ترک این اتاق و دیدن آفتاب، لازم است چند کلمه‌ای با شما حرف بزنم. با وجدانی آگاه به شما می‌گویم که من از آزادی و زندگی و سلامتی که شما می‌شناسید بیزارم...همچنین از همه‌ی آن چه که شما در کتاب‌هایتان اسم شان را خوبی‌های این دنیا گذاشته اید. پانزده سال با اشتیاق تمام به مطالعه‌ی زندگی این دنیا

پرداختم. درست است که در این مدت نه دنیا را دیده‌ام و نه آدم‌ها را، اما از کتاب‌هایتان ترانه‌ها خوانده‌ام، در جنگل‌ها به شکار گوزن رفته‌ام، از قلعه‌ی دماوند و بلان بالا رفتم و از آن بلندی‌ها، طلوع خورشید را تماشا می‌کردم. در کتابهای شما من خودم را به گودال‌های بی‌انتهایی می‌انداختم، معجزه می‌کردم، آدم می‌کشتم، شهرها را به آتش می‌کشیدم، واعظ مذاهب نو بودم، قلمرو تمام شاهان را فتح می‌کردم. کتاب‌های شما به من دانایی دادند و اکنون می‌دانم همه‌ی اینها مانند سرابی، بی‌ارزش، گذرا، خیالی و فریبنده‌اند. آدم می‌تواند مغرور، دانا و خوب باشد، ولی مرگ چنان از صفحه‌ی روزگار پاکش می‌کند انگار که آدم چیزی بیش‌تر از موشی که زیر زمین نقبی کنده است نیست. برای این که در عمل به شما ثابت کنم چه قدر همه‌ی آنچه که برایش زندگی می‌کنید برایم منفور است، از دو میلیون دست می‌کشم. پنج دقیقه زودتر از زمان تعیین شده از اینجا می‌روم و قرارداد را زیرپا می‌گذارم...»

وقتی که بانکدار به اینجا رسید آن کاغذ را روی میز گذاشت و سر آن مرد بی‌نظیر را بوسید، و در حالی که اشک می‌ریخت از آن ساختمان بیرون آمد. هرگز و در هیچ زمانی، حتی آن زمانی که در معامله‌ی سهام ضرر سنگینی را متحمل شده بود تا این حد احساس حقارت نکرده بود. به خانه‌اش که رسید روی تخت دراز کشید، ولی اشک‌ها و احساساتش نگذاشت تا چند ساعت خواب به چشم‌هایش بیاید.

صبح که شد نگهبان بینوا با رنگ و روی پریده سراسیمه پیش بانکدار رفت و گفت که دیده است مردی که ساکن آن ساختمان بود از پنجره‌ی باغ پایین آمد و به سمت در رفت و ناپدید شد. بانکدار فوری با خدمتکارهایش به آن ساختمان رفت و مطمئن شد که زندانی‌اش گریخته است. برای این که بعداً برایش حرف درنیاورند، آن نوشته‌ای را که در آن زندانی از دریافت آن دو میلیون صرف نظر کرده بود برداشت و بعد، در بازگشت به خانه آن را در گاوصندوق نسوزش گذاشت.



هر نیمه شب  
از حلقوم ظلمانی زمین  
نعره‌ای برمی‌خواست؛  
پارس سگ‌ها  
پس از صد دور سگ‌دو زدن روزانه‌ی کودکان کار  
با نجواهایشان در هم می‌آمیخت...  
نزدیک سیاه‌چاله‌ی آلونک‌های حقیر  
زاغه‌های جرم  
حلبی‌آبادهای تجاوز  
بچه‌ها  
با چشم‌های بیرون زده از حدقه‌های سرخ  
وحشت زده و تب‌ناک  
از شدت سوزناکی فقر  
رویاهای گرم‌شان را با یکدیگر تقسیم می‌کردند:

- می‌خوام وقتی بزرگ باشم پلیس باشم تا آخه... بابام مامانم بترسن و با هم دعوا نکنن...
- انقده درس بخوونم تا بعد بتوونم حال مامانوو خوب کنم.
- دوس دارم دریانورد بشم تا دریاهارو واسه برادر کوچولوی فلج‌ام به خونه ببرم...
- آخه از صبح تا شب آب و غذا نمی‌خوره که نمی‌خوره هیچ... همش می‌خواد از شب تا صبح دریا رو ببینه واسه همینم همش طاق باز لم میده رو به سقف...
- می‌خوام یه روز مخترع شم و یه چیزایی بسازم تا که کسی... کسی رو نزنه و نتونه اشک آدمو دریاره...

- می خوام باب... بابانک بزنی... نم تا دا... داداشم رو از ز...زند... دون در...ربیارم. ز...زب...بون ام هم عمل ک...ک...کنم...
- بابام میگه ما کارتون خوابیم دخترم! منم می خوام یه مهندس ساختمون بشم تا با اولین پولی که درمیارم سقف خونه مونو دُرُس کنم بععد انقده پولدارشم که یه سقفی بکشم رو سر همه ی کارتووون خوابا تا دیگه ننه سرما نتونه باد و بارون رو بندازه به جونمون و کارتونای سقفمون رو گِل برداره...
- پتو بخرم و بیپچم به کمر خواهر کوچیکم تا وقتی از اونور خیابون نگاش می کنم همش نلرزه و نیپچه به خود...
- یه کمر بند نرم بخرم واسه آفاجون تا دیگه سر ننه غر نزنه که پوستت کلفته حیف که به بابای خدانیا مرزت قول دادم که دست روت بلند نکنم... آخه یه بار وقتی داشت می زدش کمر بندش از وسط نصف شد...
- دفتر می خرم و یه روزنامه می زنم تا هرکی هرچی لازم داشت رو براش آگهی کنم...
- انقد فال و گل می فروشم تا پامو عمل کنم و مَثِ بقیه ی آدمای صاف و صوف را برم...
- دلک میشم یه روزی میشه که خواهرمو می خندونم. می دونین؟! اینو بهش قول دادم...
- ی بقالی می زنم هرچی مامانم برا غذا درست کردن بخادو بهش کادو می دم تا بابام باهش دعوا نگیره هرشب سر شام و نینم اشکای مامانمو با شیکم گشنه قبل خواب...
- کارمند پست میشم و فالامونو پست می کنم که مجبور نشیم سرپا سر سیاه زمستون با داداش سه سالم جلوی ماشینارو بگیریم... یه عینکام می گیرم برا غولوم، چون چشمش ضعیف شده از بس نور این ماشینا افتاد تو چشمش...

- شوهر کنم و مهریه‌ام رو یه اتاق بزرگتر و یه ماشین لباسشویی ساکت بگیرم  
تا هم با خانواده‌ام توی اتاق جاشیم و مامانم هم تاول دستاش خوب شه...
- 
- بوکسورشم تا وقتی کم فروختم و داداش بزرگام داره کتکام می‌زنه جلوشو  
بگیرم نه که بزنمش نه! فقط به جای گریه کردن بهش بفهمونم که من  
شیطونی نکردم و این پولداران که نمی‌خرن و همه چی رو خراب کردن...



## معرفی فیلم کودک و استعمار

این روزها رسانه‌هایی مانند "من و تو"، "صدای امریکا" و بی بی سی، از دوران سلطنت پهلوی، روایای زندگی بی دغدغه و راحتی را به تصویر می‌کشند که برای کسانی که آن روزها را شاهد نبوده‌اند، حسرت‌برانگیز می‌شود. اما واقعیت چیز دیگری است. ستم و استعمار شدید، فاصله طبقاتی فاحش و بی‌حقوقی کارگران و زحمتکشان زندگی را بر اکثر مردمان آن دوره چنان تنگ کرده بود که بارها علیه آن شوریدند و به شدیدترین وجه نیز سرکوب می‌شدند. فیلم کودک و استعمار، زندگی کودکان کار را در سال‌های پیش از سرنگونی رژیم پهلوی به نمایش می‌گذارد.

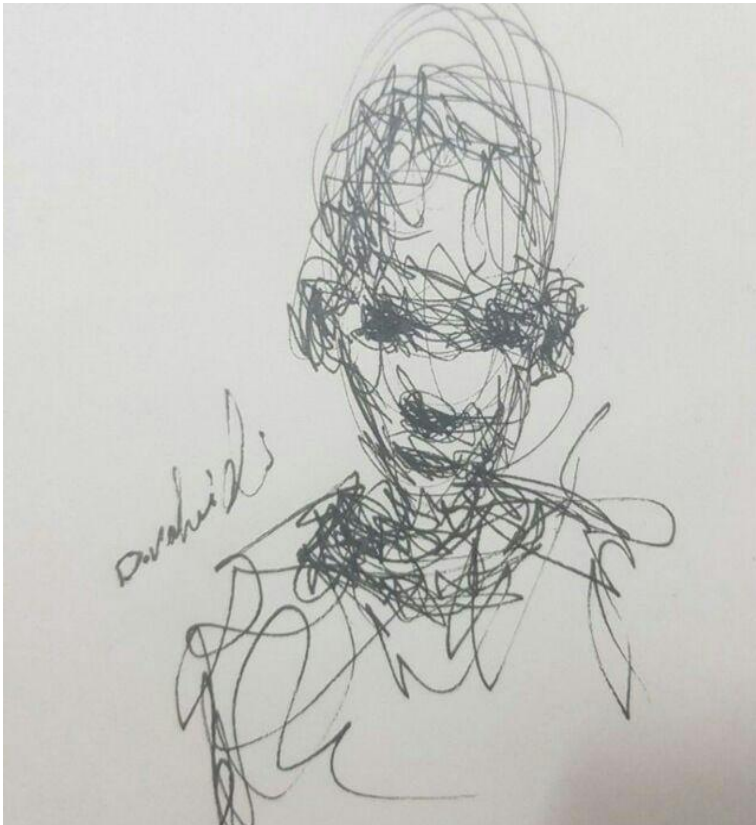
کودک و استعمار عنوان مستندی است از محمدرضا اصلانی که در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۶۱ ساخته شد و هیچ‌گاه به نمایش در نیامد. اواخر دهه‌ی ۴۰، مساله‌ی حاشیه‌نشینی به یک بحران تبدیل شده و کار کودکان یکی از تبعات این حاشیه‌نشینی بود. پس از پایان سرنگونی سلطنتی این مستندساز طرح جامعی را درباره‌ی زندگی کودکان کار نوشت و به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داد. چنین فیلمی زمان شاه اجازه ساخت نمی‌یافت. بعد از یک سال تعلل، اجازه ساخت فیلم در سال ۵۹ داده شد. قرار بود فیلم که تمام شد به نمایندگان مجلس نشان داده شود تا به تدوین قانون کار کودکان فکر کنند. سال ۶۱ تولید فیلم به اتمام رسید، فیلم توقیف نشد ولی نمایش هم داده نشد. حتی نمایندگان مجلس هم فیلم را ندیدند. این فیلم‌ها را آثار روشنفکری می‌دانستند که مورد قبول‌شان نبود.

کودک و استعمار مثل یک مقاله‌ی سینمایی است که به تحلیل ابعاد مختلف کار کودکان، مناسبات، آسیب‌پذیری، پوشاک، بهداشت، مسکن و تغذیه می‌پردازد و در کنار تصاویر مستند، آماري ارایه می‌دهد که تاثیرگذاری فیلم را دوچندان می‌کند.

در کودک و استثمار با کودکانی در خانه و محیط کار، آشنا می‌شویم. به شخصیت‌هایی نزدیک می‌شویم که نمونه‌هایی از فقر و استثمارشدگی هستند.

اصلانی پس از سال‌ها به روایت خاطرات ساخت این فیلم نشسته است: کارخانه‌ها در مقابل ما مقاومت می‌کردند، ما بچه‌ها را نشان کرده بودیم تا آن‌ها را در محیط خانواده و کار ببینیم و تحقیقات مان جامع باشد به همین دلیل فیلم خط دراماتیک دارد و بچه‌ها چهره هستند. دختری که در کارخانهء دستمال کاغذی کار می‌کرد تنها کسی بود که نتوانستیم در کارخانه از او تصویر بگیریم. در کارخانه را بسته بودند به فیلمبردار گفتیم که با ماشین آهویس در را باز کند، همین کار را هم کرد ولی وقتی رفتیم داخل، صاحب کارخانه برق را قطع کرد و کارخانه تعطیل شد. دیگر نمی‌توانستیم فیلم بگیریم.

گفتار فیلم کودک و استثمار با این جملات شروع می‌شود: در کشورهای عقب نگه داشته شده، استثمار با استعمار درآمیخته است و زمینهء تاراج ملی را فراهم می‌کند. فیلم به سیاست آغوش باز و قدرت‌های امپریالیسم جهانی اشاره دارد. در سال ۵۰ یک میلیون و ۲۰۰ هزار روستایی به شهرها مهاجرت کردند، ۷۲ درصد بودجه‌ی عمومی حکومت از نفت، صرف تجمل و مقاصد نظامی شد. سطح دستمزدها با توجه به تورم پایین نگه داشته شد و افراد خانواده به کار پرداختند و کار کودکان برای خانواده حیاتی شد. طبق پژوهش‌های عنوان شده در کودک و استثمار ایران ۵,۵ میلیون کارگر دارد که دو میلیون آن کودک و نوجوان هستند. اصلانی از بیکاری پنهان، انصراف از تحصیل و عدم تخصص کودکان کار می‌گوید که از دیرباز در تولید سهم داشته‌اند. در کودک و استثمار، فراغت کودکان از نگاه دوربین و با آمار تکان‌دهنده به نمایش در می‌آید و می‌بینیم که چگونه نیروی ۲۵ درصد جوانان مناطق فقیرنشین هرز می‌رود. فیلم سند محکمی است که نشان می‌دهد سودخواهی سرمایه‌داران چه بر سر زندگی میلیون‌ها کودک آورده و می‌آورد. هر چند سال‌ها از ساخت این فیلم می‌گذرد ولی هنوز می‌توان نمایی مشابه را در کوره‌پزخانه‌ها و کارگاه‌های غیرمجاز و در کوچه و خیابان دید.



کار، انتخاب آگاهانه کودکان کار نیست . کارل ها یتریش مارکس